

اجتبا قطعياً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسته مداخله نمایند
«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹

شماره ۳۲۶

تیر و خرداد ۱۳۵۳

۱ شهر العظمة الى ۳ شهر الأسماء ۳۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی
سیت

فهرست

صفحه

۲	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۳	۲- نقشه پنجساله بيت العدل اعظم الهی ابادی اموالله علی کبرفروتی
۱۱	۳- منابع تاریخ امر محمد علی ملک خسروی
۳۵	۴- پرسش - پاسخ
۳۶	۵- منتخباتی از الواح حضرت عبدالبهاء
۳۷	۶- جامعه جهانی بهائی و ملل متحد ترجمه
۴۳	۷- باره رخشان عشق (شعر) عندلیب
۴۴	۸- اخبار مصور
۴۶	۹- تجدید انتشار مجله منادی جنوب
۴۷	۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان

● به علت وجود اشکالاتی در مورد باز پس فرستادن مطالب رسیده به این نشریه ، از یاران عزیزی که مطالب و مقالاتی برای آهنگ بدیع ارسال می فرمایند تقاضا میشود همولو نسخه ای از نوشته ارسالی برای خود نگاهدارند و در صورتیکه نسخه ارسالی منحصر به فرد است تاکید فرمایند تا در صورت عدم درج عیناً پس فرستاده نشود .

● آهنگ بدیع مانند هر نشریه دیگر حق هرگونه حك و اصلاح و جرح و تعدیل را در مطالب رسیده برای خود محفوظ میدارد و از یاران عزیزی که اینگونه تغییرات را نمی پسندند استدعا مینماید در موقع ارسال مطلب نظر خود را در این باب صریحاً اعلام فرمایند .



بوالحرکت من القلوب ذکره و شانه

در دست نامه الهی بجز الطاف و عنایات الهیه در موج و بیجا

است شمس رخسار افق تقدیر طالع و لاج بهار روحا جمع مروت و جورا

ز زلفها در ایچ افلاک تا نقطه خاک احاطه نموده تحقیقت بهر شهر بر از شب و جورا

الطاف لیسر موهبت کبر در عالم ظهور مشهور و مشهور گشت سپهر چون از شب

به یک وقت یقین شامتر معرفه الله ظاهر گشت بشکر زنده این نعمت عظمی الهیه

بنوشید که بطراز شسونه و صفا فرین گوید که سبب اعلا کلمه الهیه بنشیند

و ایها علی هر الهیا

نقشه

پنج ساله بیت العدل اعظم

● امید و طید چنانست که این نقشه مبارکه خیلی
زود تر از موقع مقرر تحقق یابد و محفل مقدس
روحانی ملی بهائیان ایران بالوکاله از عموم
دوستان این کشور منور، از مقام رفیع
دوران عدل اعظم الهی نقشه اضافی
رجا نمایند .

ایادی امرالله : علی اکبر فروتن

دوستان عزیز نوروز سال ۱۳۱۱ بدیع برای جمیع بهائیان جهان عیدی بس سعید و
فرخند بود که آن را از بسیاری از نوروزهای گذشته ممتاز میساخت زیرا پیام عمومی
بیت العدل اعظم الهی خطاب با حجاب حضرت رب الارباب در سراسر
عالم و پیام خصوصی آن مقام ملهم که مخاطب آن دوستان هر کشوری علیحده اند

به نوروز ۱۳۱ مورخ شده و این دو پیام که محتوی اصول نقشه منیعه پنجساله است در ایام مبارک رضوان در انجمن های شور و روحانی ملی بهائیان تلاوت شده و سپس مفاد آن باستحضار عموم یاران رسیده است ، هر چند نسخ این دو پیام منیع که دستور العمل پنجساله عموم پیروان اسم اعظم در سراسر عالم است تا حال بدست افراد احبایه و بالا اقل بهر یک از عائله هار سیده و دوستان رحمانی مندرجات آن را بدقت کامل مورد مطالعه و توجه قرار داده اند و لکن برای مزید تبصیر بدو خلاصه آن در این مقام مبادرت میشود :

نقشه پنجساله بیت العدل اعظم سومین نقشه جهانی و عمومی است که برای اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء تدوین گشته و احبای الهی به تنفیذ آن همت گماشته اند ، اولین نقشه که برای تحقق اهداف فرمان مبارک حضرت عبدالبهاء بدوستان الهی اهدا شده نقشه جهاد کبیر که در هرساله است که مولای توانا حضرت ولی عزیز امرالله بنفسه المقدس آن را تدوین و بهائیان جهان را با اجرای آن دعوت و هدایت فرموده اند و نقشه ثانی نقشه نهساله بیت العدل اعظم الهی است که متعاقب نقشه متعالیه در هرساله با احبای عزیز الهی مرحمت گشته و بر اثر اجرای آن تعداد محافل روحانیه ملی بهیه یکصد و سیزده بالغ گردیده و در این رضوان مبارک با تشکیل دو محفل ملی دیگری در هنگ کنگ و دیگری در جنوب شرقی عربستان عدد محافل ملی بهیکصد و پانزده رسیده است . چنانکه در پیام عمومی بیت العدل اعظم تصریح یافته نقشه پنجساله سه مقصد عمده دارد یکی حفظ و تحکیم فتوحاتیکه بر اثر اجرای نقشه های سابق بدست آمده و دیگری اتساع عظیم و پر دامنه جامعه جهانی بهائی و بالاخره استقرار حیات بهائی و تجلیات ممتازه اش علی الخصوص در جامعه های محلی .

تحقق این مقاصد ثلاثه مستلزم اقداماتی در مرکز جهانی امرالله و اجرا اهدا افسی بواسطه جامعه های ملی و محلی است در مرکز جهانی این اقدامات بعمل خواهد آمد .

۱ - ادامه تدوین و تنظیم نصوص مبارکه

۲ - طبع و انتشار ترجمه موثق سه مجموعه از آثار مبارکه بلسان انگلیسی یکسی مجموعه ای از الواح مقدسه حضرت بهاءالله که بعد از نزول کتاب اقدس از قلم اعلی صادر شده و دیگری منتخباتی از ادعیه و آیات حضرت رب اعلی و سوم مجموعه ای از مکاتیب حضرت عبدالبهاء .

۳ - آغاز بنای دارالتشريع مقربیت العدل اعظم برکوه کرمل که امید می رود در دوره نقشه پنجساله خاتمه پذیرد .

۴ - ادامه تنسيق و تجمیل حدائق و اراضی حول اماکن مقدسه .

۵ - استمرار مجتهدات سابقه برای تحکیم روابط بین جامعه بین المللی بهائی و ملل متحد و تصقیب مساعی و اقدامات لازمه در سبیل محافظه امرالله از تضيقات و استخلاص شریعة الله از قیود تعصبات دینیه .

در میادین بین المللی اقدامات ذیل بعمل خواهد آمد

- ۱ - بنای دوشوق الانکار یکی در هندوستان و دیگری در ساموآ
- ۲ - انعقاد هشت کنفرانس تبلیغی بین المللی یعنی دکنفرانس مخصوص نواحی قطبی یکی در آنکوراج و دیگری در هندوستان در ماه جولای ۱۹۷۶ و کنفرانسهای دیگری در پاریس در اوت ۱۹۷۶ و در نیویورک در اکتبر ۱۹۷۶ و در هنگ کنگ در نوامبر ۱۹۷۶ و کنفرانس در هریریک از شهرهای اوکلند نیوزیلند و بهیه برزیل در ژانویه ۱۹۷۷ و یک کنفرانس در شهر مریداد رکشور مکزیک در فوریه ۱۹۷۷ .

اهداف د یگراین نقشه مبارکه باختصار چنین است

- ۱ - اشتراك قاطبه احبب اللهی در تقدیم تبرعات کریمانه و مد اوم
- ۲ - اعلان امرالله باطرح های معین برای استفاده روز افزون از وسائل مخابرات و ارتباطات عمومی .
- ۳ - حداکثر استفاده از قوای معنوی و کمالات عاقله جوانان عزیز بهائی .
- ۴ - توجه تام به تربیت روحانی اطفال بهائی و تأسیس دروس اخلاقی و شرکت دادن نونهالان در حیات جامعه بهائی .
- ۵ - ترویج وحدت اصلیه و تحکیم اساس الفت و اتحاد و اتفاق تام بین عناصر مختلفه جوامع بهائی .

محفل روحانی که اساسش الهی است و واحد اصلی اداری نظم جهانی حضرت بهاء الله است باید افراد و خانواده های بهائی را مستمرا تشویق نماید تا در ظل جامعه ممتاز بهائی پیش از پیش متحد و متفق گردند . این است که تقویت و بسط دادن محافل روحانیه محلیه از اعظم اهداف نقشه پنجساله است چنین مقرر شده که طی این نقشه پنجساله هر وقت سال که عدد دیاران در یک محل به ۹ نفر یا بیشتر بالغ گردد اولین محفل روحانی آن محل تأسیس شود .

- ۶ - بیت العدل اعظم از افراد احباب در هر محل رجاء نموده که معاضدت و حمایت صمیمانه خود را از هر یک از محافل روحانیه^{محلیه} دریغ ندارند و دستورهای آن مجمع منتخب را بدلیل و جان اجرا کنند و همواره توجه تام بمحفل خود داشته باشند و سرافراز موفقیتهای خود را با محافل دیگر تقسیماتشان باشند .

۷ - مقصد غائی جمیع مجعودات یاران استقرار ملکوت الهی بر بسط زمین و هدایت من علی الارض است .

۸ - در پیام عمومی بیت العدل اعظم الهی راجع بمواسسه فحیمه اهدائی امرالله علی الخصوص حال که باتا* سپس در التلیغ بین العلی قوت بیشتری یافته شرح مبسوطی مرقوم که باید حین مطالعه آن پیام منیع کاملاً مورد توجه و ستان الهی واقع گردد و خدمات حضرات ایادی امرالله و مشاورین عزیز و معاونین و مساعدین تقدیر و تکریم شود .

خلاصه مطالب و مواضعی که در پیام خصوصی خطاب به یاران کشور مقدس ایران صادر شده باینقرار است :

۱ - قیامی عمومی و حکیمانه و منظم در تبلیغ امرالله باید سرلوحه اقدامات در استان راستان کشور مقدس ایران قرار گیرد و هر فردی از افراد احباً هر روز باید در فکر این باشد که چگونه هنوعان خویش را از اصول و مبانی امرنازنین مطلع سازد و باین بیان مبارک حضرت عبدالبهاء* دقیقاً* عامل شود که میفرمایند :

" اقله* هر یک از استان باید در مدت یکسال یک نفس را تبلیغ نماید اینست عزت ابدی اینست موهبت سرمدی* "

۲ - برفوق دستور صریح حضرت ولی امرالله اهل بهاء* در هر خانه لا اقل در هر نوزده روز یکبار محفل تبلیغی برپا نمایند و در این ضیافت روحانی در استان غیر بهائسی خویش را از تعالیم امر مطلع سازند ، و با اعمال و رفتار ملکوتی نفوس را بشریعه الهی دلالت فرمایند و در مجالس و مجامع و ضیافت یاران ذکر و فکر و بحث و مشورت بر محور نشر نفعات الله در وزند و برای رفع استیحاش و سوء تفهیمات اشخاصیکه از اساس امر مبارک بیخبرند و با اطلاعاتشان صرفاً* مبتنی بر مفتریات دشمنان بی انصاف است قیامی بد بچمایند و خاموش نشینند .

۳ - در این پیام منیع چنین میفرمایند :

" چه بسا مشکلات مستولیه* حالیه بر اثر این است که یا نفوس بکلی از امر مبارک بی خبرند و با اطلاعاتشان صرفاً* مبتنی بر مفتریات دشمنان بی انصاف است ، اگر در این سبیل اهل بهاء نیز خاموش نشینند و بکلی خود و امور خویش مشغول باشند و بگرچه کسی رفع سوء تفاهم کند و چگونه مقاصد خیریه عالییه* امر بهائی برد یگران معلوم شود .

۴ - خطاب بجوانان عزیز بهائی در کشور منور ایران چنین میفرمایند :

" اما جوانان عزیز بهائی فرصت بسیار مبارکی در پیش دارند و تا سبکیارند باید رهسپار سبیل خدمت گردند اگر به اکتساب علوم و فنون عالییه نافع مشغولند یا بشغفلند

صنعت و اقتراعی ما لوف ، باید در همه حال مقصد اعلایشان تقدیم خدمت به آستان
بزدان باشد .

۵ - اهداف دیگری که در ظل نقشه پنجساله بهائیان ایران اختصاً
یافته بدین شرح است :

- تعداد محافل محلیه زلا اقل به ۱۰۰ محفل بالغ سازند .
- تدابیری اتخاذ نمایند که آثار امریه لازمه بلسانهای فارسی - کردی - ارمنی
و ترکمنی بر حسب حوائج اتساع دائره امرالله و استحکام قوای معنویه آن ترجمه
و طبع شود .
- لا اقل ۱۰۰ محفل روحانی نقشه های مخصوصی داشته باشند تا بموجب آن
بخدمات تبلیغی و تشویقی و غیره در خارج از حوزه اشراف خویش مساعدت
ورزند .
- در هر زمان و مکان که مقتضی باشد یاران در اسرار جهت دعا و مناجات و تلاوت
آثار مجتمع گردند .
- جوانان بهائی را چنان تجهیز نمایند تا حیات خود را بر محور خدمت بامر مبارک
منظم فرمایند و چون در دوران فراغت خدمات مخصوصی را تعهد نمودند
بوسائل لازمه مساعدتشان نمایند و همچنین آنان را تشویق کنند که به نسل
جوان و معاصر خویش مخصوصاً در مدارس و دانشگاهها امرالهی را ابلاغ
نمایند .
- ترتیباتی دهند تا یک یا چند نفر در هر محل از لحاظ معلومات و اطلاعات امری
بپایه ای برسند که بتوانند بنوبه خود به تربیت و تقویت نفوس دیگر در محل
خویش توفیق یابند .
- دوره هائی را جهت تدوین بواسطه مکاتبه تا سیس نمایند و از این راه سبب
تحکیم مبانی عرفان یاران گردند .
- به تقویت صندوق جدید التاسیس تعلیم و تربیت مبادرت ورزند .
- مؤسسه عالی معارف بهائی تا سیس نمایند .
- در میان بین المللی بخدمات ذیل پردازند .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان آلمان در ارتباط باك حضرت القدرس ملی در
شهر آتن در کشور یونان .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان در هوس و توگوونبجر در ارتباط باك حضرت القدرس
ملی در شهر نیامی در کشور نیجر .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان ساحل عاج و مالی و ولتای علیاد در ارتباط باك
حضرت القدرس ملی و اراضی مشرق الاکارد در شهرها ماکود و کشور مالی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان افریقای غربی علیاد در ارتباط باك حضرت القدرس

- ملی و اراضی مشرق الاذکار در شهر داکا در سنگال و ابتیاع یک حظیره المقدس مسو
 اراضی مشرق الاذکار در شهر نوآکشوت در کشور موریتانیا .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان در ابتیاع یک حظیره القدس محلی
 در جزیره مالت .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان جنوب شرقی عربستان در ابتیاع یک
 حظیره القدس ملی در ابوظبی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان بنگلادش در ابتیاع اراضی مشرق الاذکار
 در شهر داکا .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان برمه در تاسیس یک مؤسسه تبلیغی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان افغانستان در تهیه مطبوعات بهائی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان آلمان در ترجمه آثار بزیان روسی .
- اعزام مهاجرین در بدایت نقشه به ممالک مختلفه تحت اشراف ۲۵ محفل روحانی
 ملی افریقا و ۱۵ محفل ملی در امریکا و ۱۷ محفل ملی در آسیا و ۳ محفل ملی در اروپا .
- آماده ساختن واعزام خیل مشوقین و مبغین سیار بنقاط مختلفه جهان و همچنین
 در ممالکی از افریقا و آسیا که ساکنان مسلمان در آن زیاد و انتشار امرالله در آن ممالک
 آزاد باشد .

اما سهمی احبای عزیز برای مهاجرت بخارج از ایران بدین قرار است .

افریقا	۶۰ نفر
امریکای لاتین	۲۹ نفر
آسیا	۷۵ نفر
اروپا	۶ نفر
جمع	۱۷۰ نفر

برای آشنائی با جزئیات موضوع و استطلاع از اوضاع ممالک و دیاریکه در وستان عزیز
 ایران میخواهند باند یا مهاجرت اختیار نمایند باید بلجنه های مربوطه مراجعه و
 اطلاعات کافی تحصیل فرمایند .

این بود خلاصه فی از نقشه پنجساله بین العدل اعظم الهی که در وستان عزیز
 ایران باجرای آن مفتخر و متباهی خواهند بود .

در وستان عزیز اگر ما نظریه کثرت جمعیت و امکانات مادی و معنوی خود افکنیم ملاحظه
 خواهیم کرد که اجرای این نقشه برای یاران راستان کشور مقدس ایران در پنجسال

امری بغایت سهل و آسان است و امید و طید چنان است که این نقشه مبارکه خیلوسی
زود تر از موقع تحقق یابد و محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران بالوکاله از عموم
دوستان این کشور منور از مقام رفیع دیوان عدل اعظم الهی نقشه اضافی رجائمانند .

البته مهاجرت یکصد و هفتاد نفر خارج ایران از کشوری که بفضل الهی فقط در
مدینه منوره طهران عدد بهائیان متجاوز از پنجاه هزار نفر است بکمال سهولت
انجام خواهد پذیرفت منتهی باید از همین اکنون که بدایت اجرای نقشه است
باین امر اقدام ورزید و ثانیه ای از این فرصت گرانبهار از دست نداد .

احبای عزیز ایران که از ابتدای ظهور طلعت اعلی و بدایت حلول عصر رسولسی
تعلق و تمسک و جان بازی خویش را نسبت با مراقد سابعلی اثبات فرموده و شجره
مبارکه لا شرقیه و لا غربیه را بخون مطهر بیست هزار نفر شهید آبیاری نموده و در موارد
نزول بلایا و زاریا با استقامت کبری ظاهر شده و در اجرای نقشه عظیمه جهانسی
یعنی نقشه دهساله جهاد کبیر و نقشه نهساله بیت العدل اعظم الهی چنان
فداکاری و قیام عاشقانه نموده که مورد تحسین و تکریم عموم قرار گرفته اند در تنفیذ
اهداف نقشه پنجساله نیز نهایت سعی و همت را مبذول خواهند فرمود و از امثال
واقران در این میدان عقب نخواهند ماند .

جوانان بهائی که الحمد لله عددشان در کشور مقدس ایران کثیر و وفیر است
وکل بزیور فضائل صوری و معنوی آراسته بوده و هستند در میدان مجاهدت و مهاجرت
و تبلیغ جولانی بلیغ خواهند فرمود و گوی سبقت را از دیگران خواهند ربود و از سایر
همسالان غیر بهائی خود با اخلاق و آداب و حیات بهائی چنان ممتاز و مشخص خواهند
شد که نفس و جسودشان مبلغ امر الله و روش و کردارشان هادی نفوس شریعه الله باشد
و این سفارش و توصیه مقام منبع بیت العدل اعظم الهی در زندگانی روزانه شان
محقق گردد .

" اما وظایف مهمه اولیه جوانان عزیز بهائی آنکه باید در بحر آثار و معارف امریه مستغرق
شوند و هر روز لا اقل در قافلی از حیات خویش را مرتباً " منظماً " مصروف تحصیل و مطالعه
الواح و آثار مبارکه نمایند تا ببرکت آن نسائم روح بخش مرآت قلوبشان از غبار عوارض
مستولیه این مدنیت مادیه مصفا و پاکیزه گردد و قابل تجلی حقائق مکنونه مودعه در
آیات نازل و وصف قیمة شود .

دیوان عدل اعظم الهی بجوانان عزیز توصیه میفرماید که به فصل الخطاب
آیات تمسک شوند و آن میزان اتم اقوم را معیار تشخیص و فهم و ادراک خویش قرار

دهند ، بهبارة اخري آنچه را مي بينند و ميشنوند و ميخوانند با احكام و تعاليم مبارك
بسنجند اگر موافق آيد مقبول است و اگر مخالف مردود و لواطكه جمعي كثير مخالف آن
باشند ، زيرا ظهور مبارك براي تفهيم مسير اهل عالم است و مقصد اصلي آئين بهائى
تبديل اخلاق و آداب و روش و سلوك نفوس بشرى است كه موافق با موازين آسمانى
نباشد و اهل بهاماء موريه پيروي از مبادى و احكام الهى هستند نه تاسى بتقاليد و
رسوم و معتقدات كسانى كه در دنياى ماده پرستى غريقند و جز لذات جسمانى آرزوى
ندارند و ملت فطرى و نتيجه نهايى حيات را خوردن و خوابيدن و ارضاء فرائض حيوانى
ميدانند . خاتمه اين مقال به بيان مبارك حضرت ولي امر الله كه در نقشه پنجساله
نيز نقل شده مزين ميشود ليكن ختامه مسك .

” چشمهاى عاليمان اليوم از وضع و شريف ناظر به بهائيان تا از اعمال و اخلاق
اين بندگان پرتو نور خوى حضرت عبد البها^ه بينند و از اطوار و حرركاتمان نتايج و آثار
آن قوه مودعه در كلمات الهيه مشاهده كنند و الا گفتار ثمرى نبخشد و هر خدمت و
اقدامى بالمال از تائيد غيبى و به شرف و تائيد دائمي كلى ممنوع و محروم گردد گفتار
را رفتار و كردار لازم و كردار اهمت بليغ و سعى مستمرى شرط و واجب . جز جهد جهيد
و سعى موفور و استغاثه و استعانه و استمداد از رب فقور را هي نه و واسطه اى نيست .

طهران ارديبهشت ماه ۱۳۵۳

على اكبر فروتن

سنان بن ابی خامر

● محمد بن علی
ملك خسرو

لجنة مجلله ملی آهنگ بدیع دامت توفیقاتها

متعاقب عریضه ۹ شهرالمشیه ۳۰ بدیع

۵۲ / ۷ / ۳

اکنون که امر فرمودند، عناوین و شرح مطالب
تواریخ امری کمیابی را که در اختیار دارم ارسال
می نمایم :

۱ - شرح حال مختصر مرحوم میرزا الطغفلسی
شیرازی که در صفحه ۸۹ جلد ۲ واقعه قلعه
طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۲ - شرح حال مختصر مرحوم امیرزا ابوالسب
شهمیرزادی که در صفحه ۲۴۷ جلد ۲ واقعه
قلعه طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۳ - شرح حال مختصر مرحوم حاج نصیرقزوینی
که در صفحه ۲۳۳ جلد ۲ واقعه قلعه طبرسی
آنرا معرفی کرده ام .

۴ - تاریخ میمیه بقلم آسید حسین مهجور
زواره شی که پس از مقدمه عربی مینویسد (. . . .)
چون بعضی از اخوان ایمانی و احبای روحانی
از این اسیر عالم خاکدانی فانی اضعف خلق الله
واحقر عباده الله تراب قدوم اهل بیان اقل
السادات محمد حسین ابن محمد هادی
الطباطبائی الزواره المتخلص بمهجور راضی
صاد خواهش نمودند که وقایع مازندران را تا
نمایم اگر حقیر خود را لایق و قابل ندانسته و لسی
چون علیا حضرات و رقات مبارکات معظمتا جناب
والده و همشیره حضرت اول من آمن یعنی حضرت
قائم خراسانی که سلطان منصور نیز خطاب شده
امر فرموده و خواهش نمودند از حقیر و سعی و اهتمام
زیاد داشتند باینکه وقایع ثبت و ضبط شود لذا
این بی بضاعت هم در صد برآمده و بتالیف
این وقایع پرداختم شاید به برکت آن بزرگواران

● بمنظور انتشار شماره ای خاص منابع تاریخ امر که
اهل تحقیق را بکار آید و آیندگان را مرجعی با مقدمه
چندی پیش از ارباب فضل و دانش تقاضا کردیم که هر کس
در زمینه تخصص و علاقه خود مطلبی تهیه و به
آهنگ بدیع ارسال دارند که این دعوت را معدودی پذیرا
آمدند و چون نوشته های ایشان کفاف انتشار شماره ای
خاص را نداد تصمیم گرفتیم از آن میان مقاله جناب
محمد علی ملک خسروی را که در حد خود جامع و
حاوی اطلاعات مفید و ارزنده است منتشر کنیم باین
امید که مورد قبول خاطر یاران رحمن قرار گیرد .

از جناب ملک خسروی و دیگر ارسال کنندگان مقالات
منابع تاریخ امر سپاسگزاریم و توفیق روز افروز
ایشانرا خواستار .

۱ - ب



محفوظ از نارنجی شوم و از توجه و شفاعتشان در -
قیامت کبری از نارنجی من یظهره الله جل و عز
محفوظ مانم و در ایمان خود بخداوند ثابت
مانم و باعث نجاتم شود و مسمی نمودم بروقایع
المیامیه) ، این کتاب نقل قول است از
حاج عبدالمجید نیشابوری و حاج نصیرقزوینی
و استاد جعفر بنای اصفهانی بقایای سیف قلعه
و تاریخ تحریر هم ندارد .

۵ - تاریخ نیریز بقلم مرحوم آشیخ محمد
حسین (منشی سابق محفل روحانی نیریز) که
پدرش مرحوم آملامحمد شفیع نیریزی از جمله
اسرای نیریز بوده و در طهران حبس شده و -
پس از خلاصی بیفداد مشرف گشته و تاریخ
وقایع نیریز را (در سال ۱۲۶۶) نوشته و
حضور مبارک ارسال داشته و نوشته اش بهترین
مدرك تاریخ نبیل در قسمت وقایع نیریز است .
مرحوم آشیخ محمد حسین نیز از روی نوشته پدر
وقایع اولیه و ثانویه را در شوال سال ۱۳۴۵ قمری
نوشته و بمركز ارسال داشت که فعلاً اصل آن
در اختیار محفل روحانی ملی است .

۶ - تاریخ وقایع زنجان : مرحوم امیرزا
حسین زنجانی راجع بوقایع زنجان تاریخ
مختصری نوشته که بهترین مدرك تاریخ نبیل
است و خود در شرح آن مینویسد :
- . . . در سنه ۱۲۹۷ قمری این نمله فانی
حسین زنجانی بامر مبارک اقدس ابهی
جل زکره الاعلی و بتوسط حضرت سمند رعلیه
سلام الله مالک القدر ما مورشد از بعضی وقایع
گذشته زنجان و از چگونگی محارباتشان و استنفا
و از قتل و نهب و اسیری و غیره از کسان صادق و
موثق و بقیه السیف چه از مسلمین و چه از بابیان

من دون عصبیت و اغماض بعد از تحقیق و تفحص
نوشته تاریخ مانند برای سالکین و مجاهدین
بکار آید و بعد این نمله فانی مدت مدیدی در مقام
تحقیق و تفتیش بود ، ملاحظه شد که اگر کیفیت
محاربه اهالی زنجان و وقوعات داخله و خارجه
بتمامه نوشته شود غیر ممکن است لذا اختصاراً از
بد و کیفیت زنجان و وضع علمای ایشان و رسومات
اولیه ایشان از دیانت و اسلامیت ایشان قبل از -
وقوع امر بابیه و بعد از ظهور امر بابیه در این اوراق
مرقوم شده ملاحظه فرمایند . . .

نسخه ای که نزد حقیق است تاریخ تحریرش
۱۳۲۵ قمری است و جناب سمند در دنباله آن
شرحی در طهران نوشته که تاریخ تحریرش ۲۸ -
شعبان ۱۳۳۰ است .

۷ - مختصر وقایع زنجان بقلم آقا عبد الوهاب
زاهد الزمان ، که خود در شرح تاریخچه اش مینویسد :
(اقل العباد عبد الوهاب الشهیر بزاهد بن
ملا عبد الله زاهد الزمان بن ملازین العابدین بن
میرزا کبیر بن عزیر الله گروس بمحاضران و ات مقدسه
اعضای محترمه محفل مقدس روحانی مرکز طهران
معروض میدارد ، حسب الامراضی محترم مرکز
راجع به مکتوب مندرج بتاریخ ۷ شهر المسائل
۸۱ مطابق ۲۶ قوس ۱۳۰۲ شمسی بر حسب
پیشنهاد مصوبه آقا میرزا احمد خان یزدانی روحی
لخدمته الفدا ، محفل مقدس روحانی زنجان
این زکره فانی را برای تألیف و تحریر تاریخ
بد و طلوع امر مبارک حضرت نقطه اولی سید سباب
روح ماسواهد لدمه الا طهر فدا و نهضت امر
بهائی در بلده زنجان و کیفیت مقام و اقدام و شهادت
شهادی زنجان تصویب فرمودند . این عاصی
دانی نظریعجز و عدم احاطه و توانائی از خود و بنا

نداشتن وسایل استطلاع واستخیا را از معمرین یارو اغیار و ازین رفتن تاریخ زنجان بر حسب غارت اموال و آثار و تاریخ امر مبارک و عدم اطمینان و اعتماد با اقوال حاضرین بلده زنجان اعتذار خواسته و از انجام وظیفه اظهار عجز نمود و اعضا محترم محفل روحانی زنجان جواباً اظهار فرمودند اسامی مؤمنین اولیه و شهدای زنجان و مخالفین با مزایا و جزئیات آن بسبب قتل و غارت تصدیق میکنیم ازین رفته تحصیلش مشکل است بقدر امکان رؤس مطالب و قضایا که تاریخیست داشته باشد از یارو اغیار تحصیل نمائید ، بسز حسب امر اکید محفل روحانی این جمله و قایع را بعد از تحقیقات و حذف اضافات از اهالی زنجان تحصیل نموده در این اوراق ثبت کرده تقدیم محضران نور ذات مقدسه محفل روحانی طهران امام الله تأئید اتهم داشته و قبول تصحیح و تنفیذ این جمله از قایع تاریخیه زنجان را منوط بآراء مصوبه اعضای محفل روحانی مرکزی دانسته ...) اصل این تاریخ که بسیار مختصر است فعلاً در ضبط محفل مقدس ملی است .

۸ - وقایع زنجان بقلم مرحوم هاشم فتحی خلخالی که بتاريخ ربیع الاول ۱۳۴۵ قمری است و مینویسد :

(در خصوص وقوع اول انقلاب زنجان روایت از مرحوم سعد الی ملکوت الله آقا محمد قلی است که گفتند من طفل ۷ ساله بودم پدرم آقا محمد رضا بزاز ما را با مادرم و سایر اهل بیت خود قبل از وقوع جنگ بیک قریه که فرسخی از شهر خارج بود ، بردند در آنجا گذاشتند و خود ششمان مراجعت بشهر کرده بعد از چند ماه در شهر شهید شدند . بعد از رفع انقلاب که مختصر

آسایش فراهم شد ما را بشهر آوردند . بعد از آنکه ممیز شد م و تحقیقات کردم این است . . .) این تاریخچه در ضبط محفل مقدس ملی است .

۹ - تاریخ بدیع بیانی بقلم حضرت فاضل قائنی نبیل اکبر که پیدا است تاریخ حاجی میرزا جانی را تصحیح فرموده اند . این تاریخ علاوه بر جنبه استدلالی و قایع قلعه شیخ طبرسی در واقعه نیریز واقعه زنجان و وقایع دیگر را شامل است و نسخه ای که بدست حقیر افتاده تاریخ تحریرش ۲۵ شعبان ۱۲۹۹ هـ ق - میباشد .

۱۰ - تاریخ بدو طلوع امر بقلم مرحوم میرزا محمود زرقانی . این تاریخچه خیلی مختصر است ، منجمله مینویسد (که حضرت اعلی روح ماسواه فداه قبل از سفر که ۱۴ نفر حروف حی را برای تبلیغ با طرف فرستادند . باب الباب را از طریق اصفهان ، کاشان بطهران و خراسان فرستادند و باب الباب در هر بلدی ابلاغ کفما لله نمود تا بطهران رسید) در اینجا موضوع مدرسه میرزا صالح را بیان و ملاقات با ملا محمد نوری و تحقیقاتیکه راجع بخاندان مبارک از ملا محمد نموده بود و دادن جزوه و توقیع مبارک حضرت نقطه را بدو و کسه علی الصباح بحضور مبارک ببرد و رفتن ملا محمد و ملاقات با جناب کلیم را بطوریکه در تواریخ ذکر است و همچنین تصدیق ملا محمد و بعد از آن قیام حضرت بهاء الله در طهران و نورود استان بدشت و وقایع زنجان و نیریز و غیره را خیلی مختصر مرقوم داشته است . این جزوه را که بخط

مرحوم زرقانی است از ساحت اقدس بطهران فرستاده اند . فعلاً در ضبط محفل مقدس ملی است .

۱۱ - حضرت ابوالفضائل علیه رحمة الله راجع بدیانت بابیه و بهائیه شرحی نوشته که مقدمه آن تاریخ حضرت اعلی و مبعث مبارک و داستان اصفهان و موضوع خانه امام جمعه و منوچهرخان و اوقات او و وضع هیكل مبارک بعد از فوت منوچهرخان و اقامت در قریه کلین و رفتن بآذربایجان و اعزام حضرتش بماکو و سپردن باب را بدست علیخان ماکوئی و بعد اعزام بچهریق و داستانیکه در تواریخ مذکور است و شهادت مبارک در تبریز و همچنین وقایع قلعه شیخ طیرسی در رمازندان بطور اختصار و استان وحید در نری ریز و واقعه زنجان است . راجع بدیانت بهائیه تاریخ حیات حضرت بهاءالله و تاریخ تیراندازی به ناصرالدین شاه از طرف بابیان و گرفتاری عده ثنی از بابیه مخصوصاً حضرت بهاءالله و حبس سیاه چال و شهادت عده ثنی از بابیان خلاصی آن حضرت پس از چند ماه و تبعید حضرتش با عائله بعراق و اسلامبول و ادرنه و عاقبت سرگونی در عکا است که مفصل نوشته است .

حقیر هر چند وقت و تفحص نمودم تاریخ تحریر را نیافتم این تاریخ در ضبط محفل مقدس ملی است .

۱۲ - وقایع بغداد - اسلامبول - ادرنه - عکا ، تقریر آحسین آشچی (بقلم آ عبد الرسول بن خلیل کاشانی پدر جناب منصور که فعلاً در دفتر محفل مقدس ملی کار میکنند میباشد و مینویسد که من در ۲۰ دسمبر ۱۹۲۴ از طرف هیكل مبارک حضرت ولی امر الله

ما مورشد م وقایع مریه از بغداد تا آخر ایام مبارک جمالقدم و همچنین وقایع ایام حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه را از آقا حسین آشچی (آشیز مبارک) آنچه بخاطر در دستفارس نمود و بنویسم و بحضور مبارک ارسال دارم . جناب آحسین آشچی ابن محمد جواد کاشانی میباشد و میگوید موقعی که من در بغداد حضور مبارک جمالقدم مشرف شدم تقریباً سیزده سال داشته ام و چون در کاشان اسباب گرفتگی جهت بابیه بود و صدمه زیاد میزدند و ابوی نیز اکثر اوقات در بغداد و بامر مبارک در ایام و ذهاب بایران بود حقیر با والد و همشیره رفتم بطهران زیرا ائمه حقیر در طهران بودند که یکی از آنها استاد اسماعیل معمار بوده است و چندی در طهران بودیم و قصد مسافرت ببغداد را داشتیم جناب آ میرزا رضای اخوی مبارک ما را از رفتن ببغداد منع نمود و گفت که پدر شما محمد جواد در این ایام بطهران خواهد آمد و نشان اینکے یک شال و انگشتر میآورد از برای امر خیر ، چندی نگذشت ابوی با شال و انگشتر وارد طهران شدند و شال و انگشتر را جمالقدم جل جلاله عنایت فرموده بودند برای خواستگاری دختر جناب آ میرزا محمد حسن اخوی خودشان و اسم صبیبه شال شهر بانو خانم بود (بنظر نگارنده آن موقع جمال مبارک در ادرنه تشریف داشته اند و شاید هم یکمرتبه از بغداد شال و انگشتر ارسال شده ولی آن محمد جواد توفیقی بدست نیاورده است) . خلاصه آحسین آشچی که این وصلت سرنگرفت نوشته بالا خیره آن محمد جواد با اتفاق عیال و آحسین ببغداد رفت و راه مریم شد و در کمانشاه چندی توقف کرد که فایده و بهیود حاصل نگشت و در بغداد صعود نمود . آحسین میگوید روزی مرا بردند در بیت مبارک جمالقدم فرمودند پسر

تومنم و دست مبارک را بر سر رویم کشیدند . خلاصه
 آحسین آشچی چون سواد نداشت و ایام آخر
 عمرش بود آنچه را که بخاطرش رسیده از ایام بغداد
 اسلامبول - ادرنه - عکا ، مخصوصاً در سجن و
 شهادت حضرت غصن اطهر و سایر وقایع تقریر
 و جناب آعبد الرسول مرقوم داشته اند و ایمن
 خاطرات را حضرت ولی عزیز امرا لله بمیرزا عزیز خان
 بهادر که در ارض مقصود بود مرحمت فرمودند و او
 در تاریخ ۹ جولای ۱۹۲۵ برای جناب فاضل
 مازندرانی میفرستد که چنانچه مورد استفادۀ تاریخ
 باشد از آن استفادۀ شود . این خاطرات فعلاً
 در دست و جزء منابع تاریخ امر است .

۱۳ - تاریخ سمندر نوشته مرحوم شیخ کاظم
 سمندر قزوینی .

مرحوم میرزا نبیل نبیل زاده (فرزند آشیخ
 محمد علی نبیل ابن نبیل) تاریخ سمندر را بشرح
 ذیل خلاصه کرده است و مینویسد که تاریخ از
 حضرت سمندر عموی خط خودشان در قزوین زیارت
 نموده که آن را در سنه ۱۳۰۳ هـ . ق شروع و در
 ۲۲ رجب ۱۳۲۸ هـ . ق تمام کرده بودند و در
 ابتدا ۹ فصل نوشته و تصمیم داشتند ولی فقط
 ۵ فصل بیشتر نوشته بودند بشرح زیر :

فصل اول - در حمد و ثنای الهی و مظاهر رحمانی
 و ذکر سبب تحریر کتاب .

فصل دوم - در موضوع قصص و حکایت و اسم و رسم
 خانوادگی و آباء و اجداد نبیل اکبر قزوینی پسدر
 خودشان است . خود نبیل اکبر قزوینی مؤمن
 بحضرت نقطه اولی و در راه امریلا یا و صد ماتسی
 دیده است و در بغداد جمال اقدس اهدی را قبل
 از ادعای یارت کرده بود و بازل ارادت داشته و
 بخط آقا سید حسین کاتب از حضرت نقطه اولی

در جواب اسئله خود توقیعی داشته است و در سنه
 ۱۲۷۸ در لاهیان مرحوم و توسط ملا جعفر
 قزوینی جسد ایشان بقزوین حمل و از آنجا توسط
 کربلائی محمد حسین خالوبغداد حمل گردید .
 در سوره اصحاب حضرت بهاء الله در باره اش طلب
 غفران فرموده اند .

این حاجی شیخ محمد نبیل اکبر قزوینی
 در ویسر داشت که یکی آشیخ کاظم سمندر روپکی
 حاجی شیخ محمد علی نبیل ابن نبیل (پدر
 مرحوم میرزا نبیل نبیل زاده) . تاریخ تولد
 آشیخ کاظم سمندر در ۲۷ مهرم ۱۲۶۰ بوده است
 و حاجی شیخ محمد علی در ۱۲۶۶ متولد و در سنه
 ۱۲۸۷ با اسلامبول و ارض مقصود اسکندریه و مکه
 مشرف و دو سال این مسافرت طول کشید و در -
 ۱۲۹۹ از راه مسکو با اسلامبول بان جمالقدم
 و میل جناب افغان تشریف بردند بعد از ۸ سال
 توقف و مقاومت بار و سالی از لیبها و معاندین دیگر
 امر و انجام خدمات عظیمه و پس از دمرتبه حسب
 الام مبارک تشریف باستان حضرت بهاء الله
 در تاریخ ۹ رجب ۱۳۰۷ در اسلامبول در
 اسکودارد در ره سید احمد که قبرستان ایرانیا
 است در مسجد آنجا تا سحر بمناجات مشغول
 بوده بعد خود را مسموم و در همان قبرستان دفن
 شدند و وصیت نامه بلیغ داشتند الواح مبارکه
 در ذکر خیر و بزرگواری ایشان و مدینه کبیره است .

فصل سوم - در ذکر حالات بعضی از اقارب جناب
 نبیل اکبر قزوینی است .

فصل چهارم - در ذکر شهدای قزوین است .
 ۱ - حضرت ام السلمه طاهره و شهدای ایشان .
 ۲ - قصه پرعصه ۸ نفر از شهداست .

۳ - شرح گزارشات خانوادگی حاجی اسدالله فرهادی و آ محمد جواد و آن عائله جلیله .

۴ - شرح احوالات کربلائی آقا بزرگ چیت ساز .

۵ - سواد مکتوب محمد شاه است در سنه ۱۲۶۳ بخضرت اعلی و قضیه نگارش توقیع حضرت رب اعلی بحاجی میرزا آقاسی .

۶ - قضیه آقا قاسم شهید .

۷ - شرح حال حاجی محمد بزاز .

۹ - قضایای شهادت در نغرازا احباد ر قزوین در ریای درختی در کنار رود خانه بیبانه قصاص خون حاجی ملاتقی .

۹ - ذکر آقا شیخ ابوتراب اشتیاری و آ میرزا رحیم ابهری و ابن ابهر و آ سید عبد الهادی و فوت ایشان در طهران .

۱۰ - قضیه ایمان آ ملا عبد الرحیم و سئوالات او از جعل و جواب سئوالات اوست .

فصل پنجم - وصایای خود حضرت سعید راست . این تاریخچه در دست انتشار است .

۱۴ - تاریخ امری خراسان : در سنه ۱۳۵۱ - ه . ق مطابق ۱۳۱۰ شمسی مرحوم حسن فواری بشرویه ثی تاریخ مزبور را تدوین نموده که مطالب آن عبارت از ۱۰ فصل است .

فصل اول - تاریخ عمومی خراسان و شهر مشهد (بطور اجمال) .

فصل دوم - تاریخ امری مشهد از ابتدای نغوز امر مبارک که بسیار مفصل و ما از ذکر آن معذوریم فصل سوم - نیشابور و اوضاع امری و مؤمنین قدیم آن .

فصل چهارم تربت حیدریه و اطراف آن (تربت و شهدای خمسه) و توابع تربت - مهنه - خیر آباد حسن آباد - عبد الله آباد - دوغ آباد زاوه .

فصل پنجم حصار نامق (شیخ احمد معلم در سیسه علما بهر علیه معلم - بلوای حصار نامق شهادت ملا علی و فوت معلم و قایع در خراش حصار نامق از زمان فوت معلم تا سنه ۱۳۱۵ ه . ق - اسماعیل و اسحق - شهادت حاجی محمد خادام معلم - وقایع زمان مشروطیت و شهادت جمعی از بهائیان - آخرین ضوضای حصار نامق و ترشیز (کاشمر) .

فصل ششم - فاران و اطراف - خانوادہ حاجی شاه خلیل الله بیک - بقیه تاریخ امری فاران (بجستان - کرن آباد - جویمند) .

فصل هفتم طبس - وقایع طبس - خانوادہ عماد الملک - ضوضای طبس از سنه ۱۳۱۲ ه . ق)

فصل هشتم - بشرویه (دوره جناب بابالباق و مؤمنین آن دوره . اوضاع بشرویه بعد از وقایع

قلعه شیخ طبرسی - وقایع بشرویه تا اعلان ظهور حضرت بهاء الله - وقایع

بشرویه تا صعود حضرت بهاء الله ، وقایع بشرویه بعد از صعود تا سنه ۱۳۱۶ - ضوضای سنه ۱۳۱۶ - میر محمد حسین خان خانوادہ جناب ملا حسین بشرویه‌ئی - روحانیه خانم (روحانی بشروئی) - بقیه تاریخ بشرویه حاجی میرزا حسین رئیس - خاتمه تاریخ بشرویه بهائیان خیر القوی (زیرک) .

فصل نهم - قائنات (ابتدای نغوز امر مبارک ، جناب نبیل اکبر - ضوضای سرچاه - آقاسید یعقوب محمودی - ضوضای درخش - تجدید

ضوضای سرچاه - انعکاس وقایع ۱۳۴۲ مشهد
در پیرچند - انعکاس وقایع پیرچند در سرچاه
(سرچاه اسم محلی است) - نفوذ و انتشار امر
بهائی در خوسف - انعکاس وقایع سال ۱۳۴۲ در
خوسف

فصل دوم - سیستان زاهدان - حاج محمد
خان بلوچ - خاتمه تاریخ خراسان .

خلاصه تاریخ خراسان در ۶۰ صفحه
نیم ورقی است که مفصل نوشته است و مرحوم
فواد ی تمام پرونده های محفل مقدس مشهد و
بشرویه رازپرور نمود و تا بعد وین این تاریخ
پرداخته است . روحش شاد بوده باشد .

۱۵ - تاریخ امری آذربایجان تا لیلیف مرحوم
آمیرزا حمید رعلی اسکوتی که شرح حال نفوس مهمه
آذربایجان و خدمات تبلیغی آنها منجمله ملا
یوسف ارد بیلی (حرف حی) و تبلیغ او در -
میلان - حاجی تقی که در کتاب الاسماء حضرت
نقطه اولی او را فتیق یاد فرموده اند و همچنین
حاجی احمد میلانی که بایشان اسبق فرموده اند
و شرح حال این نفوس را تا اندازه ای ذکر نمودند
و همچنین شرح حال بعضی از مؤمنین میلان
مانند شیخ رحیم - آقازین العابدین حاجی
ملا علی شهید - و از نفوس مهمه در مراغه (دخیل
مراغه شی و برادرش ملا علی - آقا میرزا حاجی آقا
ملا احمد ابدال مراغه شی (حرف حی) و غیره
و در شیشوان ملا حاجی آقا - حاجی فیاض و آقا
بالا بیگ نقاش معروف و غیره در ارومیه ملا اماموردی
کربلائی محمد علی - میرزا ابراهیم فشه ، در خوی
جناب میرزا اسد الله دیان - ملا اسکندر - ملا
حسین - در تبریز ملا باقر حروف حی - حاجی
سلیمان خان شهید .

شرح حال نفوس آذربایجان و وقایع آن دیار را ،
مغصلاً مرقوم داشته اند و همچنین رفاقت خود
را با مسیونیکلا قنسول دولت فرانسه در تبریز -
بسال ۱۳۲۱ و اطلاعاتیکه نیکلا از ایشان گرفته
مرقوم داشته اند . ضوضای میاند آب و شهادت
حضرت حاج شاه محمد امین اول (منشاری) و
شرح حال ملا حسین دخیل مراغه شی و همچنین
نفوذ امر در قفقازیه و شهادت ملا صادق در بادکوبه
قضیه نقض در تبریز و عدم نفوذ ازلیان - سرگذشت
مزبور تاریخ تحریرند ارد و معلوم میشود در همان
موقعی که در اوایل دوره حضرت ولی امر الله امر
شده که هر قسمت تاریخ امری خود را بنویسند
آمیرزا حمید رعلی اسکوتی نیز تاریخ آذربایجان را
نوشته و مرکز ارسال داشته که فعلاً در ضبط
محفل مقدس ملی است .

تاریخ امری نور - مرحوم نظام المعالم تا کبری
(برادرزاده جمالبارک) تاریخی در سه قسمت
نوشته که یک قسمت آن در ضبط محفل است و در
این قسمت ابتدا تشرف خود شان را در سنه ۱۳۳۱
هـ - ق بارض مقصود بحضور مبارک حضرت عبد البها
مینویسد و بعد جریان گرفتاری جمالبارک را در -
واقع طبرسی و نجات حضرتش را در آمل و ورود -
بدارکلا و تشرف علماء بمحضر مبارک و بعد مخالفت
شیخ عزیزالله عموی مبارک و ارسال صورت اسامی
عدّه از مؤمنین را برای شاه و وزیر در سال ۱۲۶۸ و
ضمن ارسال صورت اسامی بیان اینکه بابیهها
قصد خروج دارند و همچنین قشون کشی دولت را
بتا کروشهادت و نغز از احباب و دستگیری یکعده از
زن و مرد و بردن آنها را بطهران ، شرح میدهد و
صورت اسامی دستگیرشدگان را نیز مینویسد و بعد
دعوی یا ورود بیها با تا کربهار را در ارکلا در سنه
۱۲۸۵ هـ . ق و گرفتاری حاج میرزا رضا قلی رامینو
و سپس مرقومه جناب کلیم را برای ملازین العابدین

عموی مبارک و دستور حرکت دادن شهر بانو
 (خواهر نظام الممالک) را بارض سر (ادرنه)
 بعد شرح ساختمان بیت مبارک را میدهد و تهیه
 نقشه بیت مبارک و بعد راجع بد اثر نمودن مدرس
 در تارکوتربیت اطفال و استخدام معلم در سنه
 ۱۳۳۲ شرح مبسوطاً مرقوم و تاریخ تحریر را
 سنه ۱۳۴۴ هـ ق قید مینماید . قسمت دوم که
 مربوط به بنده است شجره فامیلی خود شانرا
 مختصراً مرقوم داشته و شرح حال اجدادی و
 جناب میرزا بزرگ را نوشته است که بنده در تارکوت
 بدست آورده ام . در قسمت سوم تشرف خوشان
 را بارض مقصود تکرار کرده و اسامی علمائیکه در آن
 حضور مبارک (بعد از واقعه آمل) رسید هورا جمع
 باین امر مطالبی استفسار کرده اند نوشته و بغض
 شیخ عزیزالله و شرحی را که بشاه راجع ببایبهای
 تارکوت نوشته است و شرح شهادت و وفرد روحالی
 تارکوت سنگیری عده ثی و بردن آنها بطهران و
 افکندن آنها در سیاه چال که در المبارک هم در
 آن محبوس بودند و بعد شرح واقعه سال ۱۲۸۵
 نزاع بین بالرود بها و تارکوتها را و دستگیری حاج
 میرزا رضاعلی (اخوی مبارک) را و جریان ازدواج
 شهر بانو خانم با میرزا علیخان پسر صدراعظم و
 غیره است . این قسمت را در ختم مرحوم نظام
 الممالک موقعیکه با شوهرش در تبریز بود بمرحوم
 آمیرزا حیدرعلی اسکوتی داده بود و جناب آمیرزا
 حیدرعلی در یک صفحه مرقوم داشته که این
 تاریخ ده جمال مبارک در تارکوت است و آن مرحوم چون
 آثارش بیشتر در محفظه آثار ملی و یک قسمت نیز
 در دست ورثه است بنده این قسمت را از یکی
 از وراثت آن مرحوم گرفته ام که فعلاً در تصرف بنده
 است .

۱۷ - تاریخ امری ملایر - مینویسد تند باد
 حوادث جاریه انتشار امرالله در ملایر از هزار

حیث پراکنده ساخت و آثار امریه این محیط از
 سال ۱۲۹۰ هجری اندکی از پرده خفا و نسیان
 نمایان گشته و بموجب اطلاعات حاصله آنچه از
 ابتدای سال مذکور تا کنون که ۱۳۴۶ هـ ق -
 مطابق ۱۳۰۶ شمسی است و بدست آمده بقرار
 ذیل نگاشته میشود و قایم سالهای ۱۲۹۰-۱۲۹۲-
 ۱۲۹۵-۱۳۰۰-۱۳۰۷-۱۳۱۰-۱۳۱۳-
 ۱۳۱۴-۱۳۲۱-۱۳۲۹-۱۳۳۵-۱۳۳۸-
 ۱۳۴۴-۱۳۴۵، ملایر را بمهر و امضای محفل
 مقدس روحانی نوشته اند و همچنین شرح تبلیغ
 امرالله توسط مؤمنین آن ناحیه بخصوص شرح
 حال و تصدیق مرحوم حسینقلی میرزا موزون و شرح
 حال میرزا یوسف خان وجدانی و حکیم اود پسر
 حکیم نصیر و خدمات تبلیغی هر یک را بیان و در ضمن
 مخالفت اعداء و علماء را توضیح میدهد، و این تاریخ
 در اختیار تشکیلات امری است .

۱۸ - تاریخ امری همدان - ورود حضرت طاهره
 بهمدان و وقایع آن نقطه نقل قول از کشف الغطاء
 و قایم سال ۱۲۶۳ و سال ۱۲۶۸ و عزیمت جمالقدم
 بعثتات در سال مذکور و قبل آن و وقایع سال ۱۳۶۹
 و عزیمت هیکل مبارک باعائله و ما مورین ببغداد و
 وقایع سال ۱۲۷۲ که ابوالقاسم همدانی بهمدان
 وارد و موقع مراجعت بکردستان بین راه ویرا کشتند
 و وقایع سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۹۰ - ۱۲۹۴ -
 ۱۲۹۶ - ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ - ۱۳۰۵^{۱۳۰۳}
 ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ تا
 سال ۱۳۴۸ هـ ق مطابق ۱۳۰۸ شمسی بوده
 باشد و قایم را بر دیف نوشته اند و تاریخ تحریر
 این وقایع چهارشنبه اول مرداد ۱۳۰۹ شمسی
 است و مرحوم شائق بر حسب امر محفل
 مقدس روحانی همدان استنتاج نموده و تاریخ
 تحریر را سوم اردیبهشت ۱۳۱۰ رقم زده است .

خلاصه، در تاریخ همدان وقایع و حوادث اولیه امر تا سنه ۱۳۴۸ هـ. ق مطابق ۳۰۸ شمسی اعم از فداکاری احبا و مؤمنین و مخالفت علماء و مردم بطور اجمال نوشته شده و محفل همدان نیز تصدیق نموده اند و این تاریخ در ضبط محفل ملی است.

۱۹ - تاریخ امری گیلان، که از سنه ۱۳۰۵ - هـ. ق الی ۱۳۴۶ قمری است. تاریخ مزبور شرح حال نفوس است که از قزوین در اثر فشار و خدمات بگیلان مهاجرت نموده اند و همچنین شامل وقایع مهمه گیلان و نفوس برجسته و مؤمنین آن دیار است مخصوصاً ذکر شهادت شهدای آن حدود، منجمله کربلای ابراهیم سمسار رشتی - آسید محمد کاشی - حاجی محمد رضای یزدی - شهید جعفر میلانی کربلایی حسین مقدس لاهیجانی - حاجی حسن طواف رشتی - ملا میرزا مهدی شهر آشوب - کربلایی محمد حسن میلانی - ملا قاسم طواف رشتی - کربلایی کربلای مهدی طواف رشتی، و غیره بخصوص آنهاست که در گیلان بشهادت رسیده اند و نیز ذکر شرح حال و گرفتاری احبای گیلان و وقایع آنحد و رامیکند. این تاریخ که زیر نظر محفل روحانی رشت تهیه شده در ضبط محفل مقدس ملی است.

۲۰ - تاریخ رشت بقلم مرحوم عمید الاطباء همدانی است (جناب عمید الاطباء کلیمی نژاد و همدانی الاصل بوده که برشت رفته ساکن گردید. این مرد محترم همانطوریکه مقرر بود هر شهروناحیه‌ئی تاریخ امری آن ناحیه را بنویسند تاریخ وقایع رشت را از سنه ۱۳۰۷ هجری قمری الی سنه ۱۳۴۵ که مطابق ۱۳۰۵ شمسی است تحریر نموده و در رشت مه مینویسد چون حسب الاراده

حضرت ولی امر الله شوقی ربانی احبای الهی شروع بضبط واقعات امریه گذشته در کلیه بلاد ایران مینمایند این عبد فانی میرزا یحیی عمید الاطباء همدانی که سالیانی است بصرف فضل الهی در ظل این امر مبارک بوده و بسیاری از حوادث رشت را بچشم خود دیده، لازم دانستم که آن مقدار از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام - محض یادگار و تذکار برای احبای این اوراق بنگارم لذا در این تاریخ شهر صفر سنه ۱۳۴۵ هجری قمری به ترقیم این سطور پرداخته و از خوانندگان محترم تمنای دعا و خیر و طلب مغفرت مینماید.

خلاصه شرح وقایع و حوادث امری که در رشت و لاهیجان اتفاق افتاده برشته تحریر آورده - است و چون ایشان طبیب بسیار حاذق و ماهری بوده با رجال گیلان مخصوصاً حکام ارتبساط داشته و خدمات شایانی در امر نموده و شرح شهادت شهدای گیلان را نیز برشته تحریر آورده. این مرد محترم بدون خوف و ترس همه جای پناه احباب بود و ایشان را همه بنام بهائی میشناختند تاریخ که مرقوم فرموده اند بسیار خوب و اکسون در ضبط محفل است.

۲۱ - تاریخ امری لاهیجان از بد و نفوذ امر در آنجا تا ۲۶ اسفند ۳۰۵ شمسی در این تاریخ شرح حال قدمای امر در لاهیجان - شرح حال آمشهدی رحیم (عموی سمندر) و خدمات وارده بروی و شرح حال نفوسیکه از قزوین به لاهیجان برای تجارت رفته اند منجمله حضرت حاج نصیر شهید - آ بو تراب - کربلای باقی آقا عبد الصمد - ملا جعفر قزوینی - آ محمد صادق کلاهدوز باد و پسرش که عموماً از بستگان حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی (پدر سمندر) بوده اند، نوشته شده است.

و در ضمن می نویسد ، اغلب اهالی لاهیجان از اعیان و شیخی بوده اند و همچنین تصدیق جناب عندلیب و قیام او را برای تبلیغ شرح می دهد . خلاصه گرفتاری همه احباب را مفصلاً شرح میدهد این تاریخ در تصرف محفل است .

۲۲ - جناب آمیرزا قابل آباده بی مبلغ در شهر الشرف سنه ۸۲ برای تبلیغ بد هات اطراف یزد (عزآباد - شرف آباد - مهدی آباد) وارد شد و بتبلیغ نفوس پرداخت و محفل رو خانی عزآباد از ایشان خواهش نمودند که چندی در عزآباد توقف و تاریخ وقوعات و حوادث آنجا را بنگارند ، لذا آن مرحوم متقدّمین احباب را جمع و از یک یک وقایع را استفسار و هر کس هر چه بخاطرش بود برای ایشان نقل کرد و حوادث وارده در عزآباد و شرف آباد - مهدی آباد را صورت برداشته و اسامی مؤمنین اولیه و خدمات هر یک را که بیان نمود مانند برشته تحریر و آورد و همچنین موقع ضوضای یزد را که سید ابراهیم امام جمعه وارد یزد شد و اراذل و مفرضین نیز در رصد قتل و غارت احبای الهی برآمدند ، شرح داده است و در ضمن تشکیل محفل مقدس روحانی عزآباد - شرف آباد و مهدی آباد را بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهّا در سنه ۱۳۳۲ هـ . ق مرقوم داشته است که محافل شرف آباد و عزآباد هر دو مهروا مضامین تصدیق نموده اند ، این تاریخچه در ضبط محفل ملی است .

۲۳ - تاریخ امری حسین آباد یزد بقلم مرحوم آمیرزا قابل آباده بی و تصویب محفل آنجا : در این جزوه صورت اسامی احبا و خدمات هر یک و داستان تبلیغی آن ناحیه و رفت و آمد مبلغین را شرح میدهد . تاریخ تحریر این تاریخ یوم النور از

شهرالقول سنه ۸۳ بدیع میباشد و این تاریخچه در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۴ - تاریخ امری علی آباد یزد بقلم مرحوم قابل آباده بی در سنه ۸۳ بدیع است . چون جناب قابل در آن سنه برای تبلیغ بعلی آباد رفته بود اعضای محفل از ایشان خواهش نمودند که تاریخ امری علی آباد را مرقوم دارند و ایشان نیز تحقیقاتی از قدمای احباب آن ناحیه و دهات مجاور نمودند مطالب را برشته تحریر و آورده و همچنین شرح خدمات احباب مخصوص ایام ضوضای یزد و مخالفت آخوند ها و علما و تعرض طلاب و رجاله را نوشته اند . تاریخ تحریر شهرالقول سنه ۸۳ بیانی است و این تاریخچه نیز در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۵ - تاریخ امری شیراز نوشته مرحوم آسیب حبیب الله افغان شیرازی در ابتدای این تاریخ نسبت مبارک حضرت اعلی روح ماسواه فداه و شرح زندگانی و حالات آنحضرت را چه در ایام تجارت در بوشهر و چه در شیراز بیان مینماید . بعید تصدیق ملاحظین بشروئی و حضرت قدوس و ملاقات با حضرت نقطه اولی و سپس سفر مبارک در سال ۱۲۶۲ بمکه و مراجعت بشیراز - وقایع نیری - در رده وحید و شهادت آنجناب و وقایع در رده دوم نی و ریز و آوردن اسرا بشیراز - داستان آوردن خانواده جناب ملا محمد علی حجت را بشیراز ایام آوردن خال اکبر - ورود نبیل زرنندی بشیراز داستان شهادت میرزا آقارکاب ساز و مشهدی جعفرود استان میرزا محمد باقر شیرازی شهید در کرمان - حرکت منیره خانم حرم حضرت عبدالبهّا از اصفهان و ورود بشیراز - تعنای حضرت حرم جهت تعمیر بیت مبارک شیراز - اتمام بنا -

بیت مبارک شیراز - حرکت جناب افنان از شیراز
 شرح حال حضرت حرم و ایام نقاهت و صعود شایسته
 تولیت بیت مبارک بعد از صعود حرم - شهادت
 آمرتضی سروستانی در شیراز - شهادت کربلایی
 حسنخان سروستانی - صعود جناب حاجی
 میرزا ابوالقاسم افنان اخوی حضرت حرم . ورود
 جناب عند لیب بشیراز - شهادت کربلایی
 صادق - زیارت نامه اخت - شرح ورود حاجی
 شیخ الرئیس در سنه ۱۳۱۲ بفارس - حرکت
 جناب آقا میرزا نورالدین از شیراز (سفر دوم)
 بساحت اقدس در ۱۳۱۶ هـ ق - بلسوای
 شیراز در سنه ۱۳۲۱ هـ ق رانوشته اسمت
 این تاریخ در ضبط محفل ملی است .

۲۶ - تاریخ امری آباده بتصویب محفل روحانی
 آنجا بتاریخ ۱۳۴۴ هـ ق - شرح قشون کشی
 به نی ریز در واقعه ثانی ۱۲۶۹ و شهادت عدلی
 از مؤمنین و آوردن اسرا بشیراز - اسرار ارباب
 سرهای بریده بآباده وارد و رکاروانسرا خرابه
 منزل دادند . فرمان شاه مبنی بردن سرها
 در آباده و حرکت دادن اسرا بطهران - اقبال
 حضرات سراج الحکما و ملا محمد حسین اهل
 آباده در اصفهان بامر مبارک - اسامی مؤمنین
 آباده مخصوصاً میرزا قابل - خدمات مؤمنین
 اولیه امر را مفصلاً و مشروحاً ذکر مینمایند .
 نفوذ امر علاوه بر آباده بقرا اطراف مانتند
 همت آباد - درغوک - کوشک - وزیر آباد
 چنار ، سرایت و اهالی را بیدار و هوشیار مینموند
 شرح حال جناب میرزا اشرف و بالاخره شهادت
 در اصفهان - جریان خرید قطعه زمین مدفن
 رؤس الشهدا توسط مرحوم سراج الحکما
 ساختمان نمودن در یکی از اضلاع آن محل کمک
 کردن حاجی محمد صادق خان (فرزند

لطفعلی خان سرتیپ قشقایی که آنهمه فجایع
 در نی ریز نمود) بساختمان حدیقه الرحمن چه که
 مؤمن شده بود و از جناب سراج الحکما خواهش
 نمود که در ساختمان محل رؤس الشهدا و راشک
 نمایند و پس از موافقت مبلغی پرداخت نمود و -
 همینکه ساختمان خاتمه یافت زلزله شدید شد
 و ساختمان بکلی ویران گشت و او در بگرگمکی ننمود
 و جناب سراج الحکما خود بشخصه ساختمانرا
 از نو بنا نموده و تمام کرد که فعلاً موجود است .

تولیت مقام رؤس الشهدا از فضل حضرت عبد البها
 ابتدا بمرحوم سراج الحکما و بعد از ایشان بمیرزا
 بدیع الله آگاه عنایت گردید . شهادت میرزا
 علیخان کوشکی - تأسیس مدارس بنین و بنات
 بهائی در آباده ، خلاصه صد ماتیکه از معاندین
 بیک یگ احبای آباده وارد شده است بانضمام
 الواج نازله از کنگ مطهر مرکز میثاق - در خاتمه
 جناب صدرالدین اصفهانی تاریخ تحریر را
 پنجشنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۴۴ گذارده و -
 محفل مقدس آباده نیز مهروامضا نموده است .
 این تاریخ در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۷ - تاریخ امری اصفهان مطالب زیر را
 مینویسد : شرح حال حاجی سید جواد محرر ،
 شرح حال آسید عبد الرحیم اسم الله ، شرح
 حال آخوند ملا کاظم طالخونجهئی - شرح حال
 آسید علی زرگر - شرح حال محمد رضای شهید
 در عشق آباد - شرح احوال حضرات سلطان و
 محبوب الشهدا - شرح حال حضرت آمیرزا
 اشرف شهید - واقعه سنه ۱۳۲۱ اصفهان
 و قضایای قنصلخانه - شهادت آسید ابوالقاسم
 مارنونس - شرح حال آمیرزا اسد الله وزیر
 ظل السلطان و خدمات او .

تاریخ تقریر ۲۵ صفر ۱۳۴۶ قمری است - شرح حال مؤمنین اولیه امر را صفهان مخصوصاً آقا محمد کاظم و آقا محمد باقر و حاجی سی عبدالحسین که از تجار معروف اصفهان بودند و ظل السلطان و امام جمعه و شیخ باقر طمع در مال آنها کرده، ظل السلطان را وادار حبس آنها نمود و اموال آنان را غارت نموده بردند در آن موقع حضرت سلطان الشهدا^۱ شخصی را بنام مشهدی حیدر^۲ مور فرمودند که از اصفهان محرمانه بکاشان برود و سه صورت تلگراف بآورد که در کاشان بشاه و وزیر شکایت نماید که ظل السلطان و امام جمعه و شیخ باقر همدست شده سه نفر از تجار محترم را بنام بابی دستگیر و اموالشان را بیغما برده اند. پس از تلگراف چند ساعتی نگذشته بود که جواب از شاه بظل السلطان تلگراف شد که محبوسین با کمال احترام مرخص و اموال آنها را پس داده رضایت گرفته بطهران بفرستید. ظل السلطان ناچار آنها را در کمال احترام مرخص و مقداری از اموال زیست کنند بلکه جلای وطن نموده بطرف مشهد و سبزوار و عشق آباد هجرت نمودند. همچنین شرح حال ملا کاظم طالب خونچه و آقا سید آقا جان پیش نماز خواهرزاده اش را نیز مینویسد. شرح حال حضرات سلطان و محبوب الشهدا^۱ و دستگیری آنها و شهادتشان را - و شرحی نیز در باب تقسیم کردن دارائی سلطان الشهدا^۱ فیما بین ظل السلطان و رقیب و امام جمعه که نزاع بین آنها واقع شد و کار بجائی رسید که روزاربعین شهدا اصفهان بهم خورد و دکان و بازارها را مردم بستند و امام جمعه با رجاله بمنزل ظل السلطان هجوم

برد و ظل السلطان امر کرد درهای عمارت را بستند و تلگراف بطهران نمود که مراد ریابیدن ضمناً مینویسد میرزا اسدالله اصفهانی از اصفهان با عیال خود راضیه بیگم بطهران آمد و چون قصد حرکت بفرق را داشت پس از چند روزی اظهار داشت که یک صندوق از بازار برای من بخرید زیرا بعضی امانات داریم که باید در آن صندوق گذارد و در نزد شماها باشد و باید حفظ کنید تا دستور من از ارض مقصود برسد، ما هم قبول نمود و صندوق مقفل هشت طرخانی که اطراف آن لاک شده در صندوقخانه گذاردند و یک نفر بچه احباب که بنا بود جلوی آنرا تیغه کرد و حضرات رفتند. پس از دو سال امیرزا اسدالله آمد و صندوق را از آن محل در آورد و بمحل دیگر برد و باز مراجعت با اقدس نمود طولی نکشید باز بطهران آمده امانت را برد و از کرمانشاهان نوشت که آن امانت عرش مبارک حضرت نقطه اولی بود که در آن صندوق بوده است حال شمارا خبر میکنم که قدر آن محل را بدانید، این تاریخ ضبط محفل است.

۲۹ - تاریخ امری کاشان بقلم مرحوم ناطق و تصویب محفل کاشان که در ۱۸ فروردین ۱۳۰۹ شمسی شروع و در اردیبهشت خاتمه یافته است. و با امضای مرحوم دکتر سلیمان برحیسر شهیلو مهر محفل است که در ۱۴ دیماه ۱۳۰۹ شمسی امضا گشته مینویسد در سال ۱۲۶۱ جناب بابالباب پس از ایمان بحضرت اعلی برحسب امر مبارک از طریق اصفهان بکاشان وارد و با حاجی میرزا جانی بزرگ و حاجی ملا محمد نراقی مجتهد معروف ملاقات و ابلاغ کلمه کرده است. در سنه ۱۲۶۳ هجری حضرت اعلی از اصفهان بهمراهی ما^۱ مورین بکاشان نزول اجلال فرمودند

وحاجی میرزا جانی و برادرش حاجی محمد اسماعیل ذبیح از حضرتش پذیرائی نمودند . در سال ۱۲۶۵ اشخاص موافق را اسم میبرد و همچنین کسانی که مغرض بوده یاد و از حالات آنها بیان میدارد ، در ضمن کسانی که بیغداد رفته و ایمان بجمال مبارک آوردند اسم میبرد من جمله ملا محمد جعفر کاشانی - محمد حسن حاجی احمد حاجی محمد یزدی ساکن کاشان - میرزا کمال الدین نراقی که از علماء بوده اند و برادرش میرزا محمود و آقا محمد پشته باف و آملی برادر حرم کاشی مبارک - آسید عبد الرحیم قعصری و ملا حسن مازگانی پسر آشیخ ابوالقاسم شهید مازگانی در سال ۱۲۷۹ در کاشان ضوا گشت و مزاحمت زیاد برای احباب فراهم شد نیز در سال ۱۲۹۱ یعنی سه سال بعد از قحطی در کاشان ضوا شد اغلب احباب فرار کردند و آسید علی ارسلی روز را گرفتند و پس از جزیر زیاد بطهران فرستادند و در انبارد ولتی محبوس گشت - در سنه ۱۲۸۷ - شهادت حضرت آشیخ ابوالقاسم مازگانی در کاشان واقع شد ، در سال ۱۳۱۱ محمد بنیک سن سنی را گرفته شهید مینمایند ، در سنه ۱۳۱۸ کلیهی های کاشان بر ضد احباب کلیمی قیام و شکایتها بحکومت و غیره نمودند و عهدی نیز جبهش شدند - در سال ۱۳۲۴ مدرسه وحدت بشر در کاشان تا سیس شد ، گرفتاری احباب کاشان و اطراف مانند مازگان - قمصر زیاد و معاندین هر روز اسباب زحمت بودند . مقبلین نیز تعدادشان رو بفرزونی و مبلغین مرتب رفت و آمد داشتند . این تاریخ در ضبط محفل ملی است .

۳۰ - تاریخ مختصر نجف آباد - جناب فتح الله مدرس جانی که اهل نجف آباد اصفهان و فعلاً بخدمات امری مشغولند

تاریخچه مختصری درباره اوضاع امری نجف آباد نوشته اند که حقیر تا اندازه ای از اطلاعات ایشان استفاده کرده ام .

۳۱ - مرحوم محمد بن عبد الباقی ملقب بمعین السلطنه تهریزی تاریخ خانوادگی حضرت طاهره را مخصوصاً از بد و طفولیت وی برشته تحریر آورده و همچنین مزاجت او را با پسر عمش ملا محمد و بعد مطالعه وی در آثار شیخ احمد احسائی و سید رشتی و سپس اختلاف با شوهر و جریان رفتن بکربلا و مراجعت بیغداد و بعد حرکت بایران ایشان و وقایع قزوین و قتل ملا محمد تقی عمویش و گرفتاری عده شی از اصحاب و آمدن بطهران و رفتن بیغداد و حبس خانسه کلانتر و شهادتش را در باغ ایلخانی مفصل مینویسد . این اثر در دست است ولی تاریخ تحریر ندارد .

۳۲ - تاریخ معین السلطنه که در آن مطالب زیادی فقط یاد داشت شده و این تاریخ از بد و امر بطور مفصل نوشته است .

۳۳ - تاریخ جذاب بقلم میرزا عزیز الله جذاب ، پس از ذکر مقدمه چنین نوشته است (ورود باب الباب بمشهد حسب الامر مبارک در سال ۱۲۶۱ بوده که بمنزل میرزا محمد باقر قاضی مجتهد ورود نمود و در آن زمان رجال مهمی تصدیق این امر نمودند ، من جمله ملا محمد باقر قاضی صاحب بیت بابیه - ملا صادق مقدس خراسانی - ملا میرزا محمد فروغی معروف بدوغ آبادی - میرزا احمد ازغندی که از مشاهیر علمای ازغند و مشهد بوده اند - میرزا علیرضای مستوفی خراسانی سبزواری الاصل - میرزا الطغلی مستوفی جوینی میرزا محمد قلی سبزواری - عباسقلی آقا سرکرده سواران سبزواری آقا علیرضا شیرازی - حاج محمد ترک - حاج عبدالمجید نیشابوری - ملا

عبد الخالق یزدی که از علمای مشهور بود و غیره .
 در سفر آخر ملا حسین بخراسان مدت ۸ ماه
 توقف و باعده شی تهمیه سفر دیده در اواخر سال
 ۱۲۶۳ از مشهد بطرف مازندران حرکت فرمودند
 بعد شرح حال ملا صادق مقدس رازگرو شرح حال
 ملا میرزا محمد فروغی و ملا احمد حساری - آمل علی
 حساری شهید - حضرت اسحق حساری - میرزا
 احمد ازغندی - آ میرزا علیرضا مستوفی - حضرت
 ابا بدیع - حضرت بدیع - آ میرزا محمد باقر
 قائمی - آ قاعلی رضا - حاجی محمد جواد یسزری
 ملا عبد الخالق یزدی - میرزا الطاف علی مستوفی
 میرزا محمد قلی - عباسقلی آقا حضرت فاضل
 قائمی نبیل اکبر - میرزا محمد رضا مستشار الملک
 حاجی محمد ترک شهید - حاجی میرزا ابراهیم
 ملا علی سبزواری ^{شهید} ملا محمد کوشکباغی - ملا
 غلام هراتی - ملا علی بجستانی - میرزا غلامرضا
 رشتخواری شهید - جناب حاجی شیخ رئیس
 جناب میرزا بزرگ خان مستوفی ، جناب مستشار
 دفتر - ورقة الفردوس - میرزا محمد علی قائمی
 (نبیل قائم) - جناب میرزا محمود فروغی
 شرح واقعه تربیت و شهدای خمسه آن ، نفوس
 امرالله در مهنه و خیرآباد - احبای کلیمی
 خراسان و تصدیق آنها مخصوصا شخص میرزا
 عزیزالله جذاب و اخویش که به ابنا خلیل معروف
 شدند - احبای قوچان - آشیه علی اکبر قوچانی
 خلاصه شرح حال نفوس مبارکه فوق نوشته شده
 است .

تولد آشیخ محمد علی در سنه ۱۲۶۶ هـ . ق در -
 قزوین بونه و وفاتشان در اسلامبول در ۹ رجب سنه
 ۱۳۰۷ قمری در اسکودارد رحید ریاشاسید احمد
 در سنس قبرستان ایرانیان مدفونند و با ممر
 جمال مبارک سنگی از مرمر حجاری شده و بر قبر
 آن مرحوم نصب گشته است اول سفرشان
 در سنه ۱۲۸۰ هـ . ق بخمال مسافرت در سنه
 باتفاق برادرش حضرت سمند ربوده است و چون
 موفق بسفر ادرنه نشده و وسیله فراهم نبود فناجا
 بقزوین مراجعت نمود و بعدا بلاهیجان برگشته
 مشغول تحصیل خط و عربی گردید و سپس باتفاق
 جناب سمند ربطهران رفته و مقصدش ملاقات
 بادستان و اطلاع بر امر حضرت بهاء الله بود ^{است}
 و در سنه ۱۲۸۲ با سمند رب قزوین مراجعت و پس
 از آنکه خوب ^{تافت} بر امر حضرت بهاء الله شد و رفیع
 شهبات و حجابات نمود در همان سنه باتفاق
 عده ای بعکارفته و بحضور مبارک مشرف شد و سپس
 بقزوین مراجعت و یکپارچه اشتغال گردید و در
 سنه ۱۲۹۹ باذن مبارک باسلامبول رفت و مشغول
 تجارت شد و ۷ سال در اسلامبول بود و این
 قسم که معلوم گشته شب ۹ رجب ۱۳۰۷ از این عالم
 پر محن خود رانجات بخشید و کاغذی بعنوان
 وصیت نامه نوشت و برادرش مرحوم سمند ر را وصی
 خود قرار داد . این تاریخچه شامل حکایات
 و نکاتی در باره مخالفتهای ازلیها و پیروان سید
 جمال افغانی با احبابست و متن آن در دست
 انتشار می باشد .

۳۴ - شرح حال مرحوم آشیخ محمد علی -
 (نبیل ابن نبیل) بقلم مرحوم عبد الحسین
 سمندرزاده (اخوی مرحوم ایادی امرالله میرزا
 طرازالله سمندری) ، مرحوم سمندرزاده چون
 شب و روز صاحب مرحوم آشیخ محمد علی بوده
 شرح حال ایشان را چنین نوشته است (تاریخ

۳۵ - شرح دستگیری عده ای از احباب بسنال
 ۱۳۰۰ هـ . ق با مرکامان میرزا نایب السلطنه
 (مرحوم علی اصغر بهائی که برحقیر معلوم تشدد
 چه کسی است بتدوین این جلسه استنطاقیه
 پرداخته و چون در آن موقع قریب به ۷۰ نفر از
 عامی و عالم و کاسب و غیره دستگیر کرده بودند

بنظر میرسد که علی اصغر بهائی نویسنده جزوه خود جزء دستگیر شدگان بوده است درابتدای جزوه پس از حمد و ثنای مالک السماء مینویسد : چون در اول محرم ۱۳۰۰ هـ ق آسید مهدی دهجی (اسم الله المهدی) از ارض اقدس بطهران وارد شد احبب اشتیاق و افری بملاقات ایشان پیدا کردند و رفت و آمد احبب بملاقاتش زیاد بود ، جاسوسان این خبر را با هزار دسیسه بحکومت دادند و سبب وحشت دولت شد لذا در صد دستجو برآمد فاند... نایب السلطنه ما مورثی برای دستگیری آسید مهدی (اسم الله) اعزام داشت و اورا نیافته و از دستگیریش مأیوس میشود و حکم بگرفتن احباب میدهد ما مورثین روز ۲۸ ربیع الاول یکسر میروند خانه جناب آخوند ملاعلی اکبر و کربلا محمد رزده میگوید مشهدی با قسری دیزی پز هستم (۱) همینکه در منزل باز شد قهوه چی نایب السلطنه جناب ملاعلی اکبر را جلب و بعداً نیز عده زیادی را دستگیر نموده بردند منجمه ابوالفضایل - ملا محمد رضای محمد آبادی یزدی - آسید علی ارسی و زواستاد حسین نعلبند و غیره . جریان جلسه استنطاقیه بسیار مفصل است . جزوه مزبور تاریخ تحریر ندارد ولی حاجی آقا نام بروجنی در ربیع الثانی ۱۳۳۳ سواد نموده و تاریخ گذاشته است .

۳۶ - تاریخ مختصر زنجان و دستگیری حضرت تورقا

روحا خانم عطائی آنچه را که از خاله خود لقائیه خانم نوه دختر ام اشرف (در باره ام اشرف و اشرف) و همچنین از شرح حال جناب و رقا و روح الله و عزیز الله شنیده برشته تحریر آورده و مینویسد (ام اشرف اسم شریفش عنبرنساء)

(۱) مشهدی باقر دیزی پزید مرحوم دکتر بیونس خان بوده است

بوده که بعداً از لسان مبارک جمالقدم بهام اشرف مخاطب گشته است و اسم شوهرش که پدر آسید اشرف باشد آقا میرجلیل و از تجار معتبر زنجان و شغلشان صراف و جواهر فروشی بوده ، ۷ برادر بوده اند ولی فقط آقا میرجلیل مؤمن بود ، پسر ایشان آقا سید اشرف خیلی شجاع و دلیر و مؤمن و در زنجان با مانت و دیانت مشهور بود این زن و شوهر ۳ اولاد داشتند که اولی آسید اشرف و می علویه (که بعداً از لسان عظمت بضیائیه ملقب شد) و سومی نیز دختری بنام سید خانم بود - لقائیه که دختر ضیائیه بود میگفت مادربزرگ من عنبرنساء حکایت میکرد که من و شوهرم آقا میرجلیل با هم دیگر خوب و خوش و در نهایت سعادت زندگی میگردیم خلاصه ام اشرف داستا خانوادگی خود شان را بیان و همچنین بعضی وقایع جنگ زنجان و مخالفت با بابیه را از کرمیکند علماء بالای منبر مردم را برضد بابیه تحریک کرده و میگفتند تمام مردم بابیه ها گناه است و هر کس که با آنها رفت و آمد کند و یا تماس داشته باشد نجس است و در بین مردم شیوع یافت که بابی باید از مسلمان جدا شود لذا مردم شروع کردند خانه بخانه شدن و در وقت انتقال دعا و جوار و جنجال بین پدرها با پسرها و یا برعکس مادر و دختر زیاد آمد که از ایمان همدیگر اطلاع نداشتند و گرفت و هر کس یکی از دوستانش میرسید فوراً میگفت اگر بابی نیستی لعن کن تا یقین کنم و خاطر جمع شوم ولی اکثری هم از این پیشامد هامتاً شرمحزون بودند و نمیدانستند چه بکنند ، بمحض اینکه کلمه نصیحت میگفتند آنها را هم بابی خطاب میکردند بابیه ها سعی کردند چمگی اطراف قلعه جمع میشوند مخصوصاً آنها تیکه خیلی معروف بودند زیر آبر شهر خطر داشت . آقا میرجلیل هر چه از آبر از قبیل نقد و جواهر بود همه را جمع کرد بمنزل آورد و هر چه توانست از اثاثیه و قالی و اسباب ضروری

بقلعه منتقل نمود و موقعیکه زد و خورد بین بابیهها و مسلمانها شروع شد بابیهها بلکی مجزاشده حالت دفاعی بخود گرفتند . خلاصه پس از جنگهای شدید که نتوانستند بر بابیهها غلبه کنند قرآن مهر کرده و بقلعه فرستادند و باین تدبیر بابیهها چون قلعه را تخلیه کردند همه را دستگیر و شهید نمودند و اسرار انیز فروختند . بعد شرح حال آسید اشرف و ام اشرف و رفتن اشرف را با اتفاق حاجی ایمان یارض مقصود و همچنین مرتبه ثانی با اتفاق خواهرش ضیائیه و عنایات حضرتت بهاءالله بآنها و مراجعت بزنجان را مینویسد سپس شهادت ابا بصیر و آسید اشرف را شرح میدهد . بعد داستان حضرت ورقای شهید و روح الله را از قول حاجی ایمان همانطوریکه جناب سلیمانی از تاریخچه آ میرزا حسین زنجانی در مصابیح هدایت مرقوم داشته اند با جزئی تفاوت مرقوم میدارد .

۳۷ - تاریخ شهادت سیغه یزد بقلم مرحوم میرزا محمد علی خان بهائی - جناب میرزا محمد علی خان که قبل از تصدیق جزو مستخدمین جلال الدوله (ظالم ارضیا) بود مینویسد بنده در تمام وقایع شهادت شهادت سیغه یزد حضور داشتم و از آئین بابی و بهائی بهیچوجه اطلاع نداشته ام و از مظلومیت شهید ابی نهایت متاثر و متعجب بودم بعد تحقیق کردم تصدیق نمودم این جناب میرزا محمد علی خان جریان شهادت ۷ نفر را مرقوم و همچنین شهادت ملا ابراهیم مسئله گور انیز مینویسد و شهادت جملگی را بسال ۱۳۰۸ ه. ق نوشته است که در ضبط محفل مقدس ملی است .

۳۸ - تاریخ شهادت ابرقو و اسفند آباد

تقریر کا کا محمد صادق که خود در واقعه بود بقلم مرحوم در رویش توانگراست و مینویسد در سنه ۱۳۱۷ شهادت حضرت آقا سید جعفر و آقا زمان و در سنه ۱۳۱۸ شهادت حضرت آقا رضا و در سنه ۱۳۱۹ شهادت شهادت اسفند آباد و ابرقو منجمه آقا علیرضا - ملا امرالله - محمد جعفر محمد علی^{حسن} و در سنه ۱۳۲۲ شهادت آقا علی محمد واقع شد و شرح واقعه را مفصلاً مرقوم داشته و چون جناب میرزا محمود زر قانی مدت ۲۷ روز را برقو و اسفند آباد اقامت داشته اند سبب هیجان اهالی شده و اهل قصبه ابرقو بجنب و جوش آمدند و ملا عبد الغنی امام جمعه در دستگیری احباب و ستور لازم صادر کرد تا اینکه آقا سید جعفر و آقا زمان را گرفته پس از صدمات زیاد شهید ساختند و در سنوات بعد نیز سایرین را بطوری شهید ساختند که عبرت دیگران گردد اتفاقاً رجاله خلق بتحریر کدخدای محل قرار بود بر سر زن و بچه سایرین بریزند جوانهای احباب دست از آستین در آورده نزاع بین آنها واقع که از طرفین عدلی کشته شدند و کا کا محمد صادق نیز که در گیر و آرزو خورد بود و حکومت خواست او را دستگیر کند فوراً بطهران آمده در املاک باقراف بزراعت پرداخت .

خلاصه در ابرقو و اسفند آباد معاندین با حبا خیلی صدمه زدند و عدلی نیز شهید و یا مجروح گشتند و خانمانها نیز بر باد رفته است این تاریخ ۲۰ برج میزان ۱۳۰۴ شمسی رقم خورده شده در ضبط محفل ملی است .

۳۹ - تاریخ شهادت ۴ نفر از شهدای یزد (محمد بلور فروش ، محمد رضا محمد آبادی - آحسین شهباز مریم آبادی - محمد حسین ساغرچی) بقلم مرحوم المیری که شرح حال

وشهادت و بعد از شهادت هر يك را بطور مفصل مرقوم داشته اند بطوریکه استنباط میشود این تاریخچه قبل از تاریخ شهادت یزد که بچاپ رسیده است نوشته شده . فعلاً این اثر ضبط محفل ملی است .

۴۰ - تاریخ بیضا* (شهدای ۸۴ نفره یزد در سال ۱۳۲۱ قمری و تلگرافهای جلال الدوله) جناب آسید ابوالقاسم بیضا که نویسنده تاریخ شهدای یزد بسال ۱۳۲۱ است شروع ضوضاء را ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۱ و خاتمه را ۱۹ ربیع الثانی نوشته است این مرد بزرگوار پس از خاتمه ضوضاء با زماندگان شهدا راجع و از هر يك تحقیق دقیق نموده و سپس اغیار و اراذل و اوباش را وجهی داده از آنان نیز تحقیق کرده و چه بسا اشخاصی را که در ضوضاء خیل بودند شام و نهار داده آنچه را که میدانستند یادداشت فرموده است و سپس با طراف و دهات و قصبات رفته از خانواده شهدا و اغیار آن قصبه و قریه داستان شهادت مستشهدین را استفسار و کتابی بنام تاریخ بیضا* تدوین کرده و خاتمه کتابش در ۹ رجب ۱۳۲۳ هـ ق بوده است . پس از نوشتن تاریخ مزبور یک نسخه حضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارسال و ضمن لوحی که در مکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۶۳ ، مندرج و مورخه اول نوامبر ۱۹۱۱ است خطاب بیکی از احبای یزد میفرمایند : (. . . . تاریخ شهدای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود بسیار خوبست) خلاصه جناب بیضا* وقایع ضوضای سال ۱۳۲۱ هـ ق را مفصل نوشته و جناب مال میری راجع بشهادت ۸۴ نفره هرچه نوشته است از روی تاریخ بیضا بوده فقط جزئی تفاوتی دارد که قابل ذکر نیست و این بنده نیز پس از چند سال که از تاریخ

بیضا رونوشت نمودم تلگرافهای جلال الدوله که در ایام ضوضاء بطهران با تاتیک و به پدرش لعل السلطان باصفهان نموده بدستم رسید که ضمیمه تاریخ یزد نمودم . دلیل اینکه بنده اشاره نموده ام که جناب مال میری راجع به شهدای ۸۴ نفره هرچه نوشته است باستناد تاریخ بیضا میباشد ، لوح مبارک است بافتخار جناب مال میری که فتوکپی لوح مزبور نزد حقیر میباشد . حضرت عبدالبهاء در لوح مزبور میفرمایند : (. . . . خواهش نموده بودی که تاریخی در حق شهدا مرقوم نمائید بسیار موافق ولی باید مطابق تاریخ مظهرالطاف جمال ابی حضرت بیضا باشد . . .) - تاریخ مزبور در اختیار محفل مقدس قزوین است و یک نسخه نیز حقیر رونوشت کرده ام .

۴۱ - تاریخ شهدای یزد که حاج محمد طاهر مال میری نوشته - جناب مال میری تاریخ مفصلی نیز برای وقایع یزد و شهدا مرقوم داشته اند که در ضبط محفل است . تاریخ مزبور آنچه راجع به قبل از ضوضای سال ۱۳۲۱ میباشد تحقیقاً خودشان بوده ولی وقایع ضوضاء که راجع بشهادت ۸۴ نفره یزد است با مختصر تحقیقی که خودشان نموده بطور کلی از روی تاریخ بیضا تدوین نموده اند چه که در واقع ضوضاء بوده اند بلکه در اوایل آن بسمت مروست فارس رفتند و بعد از چند سال که از ضوضاء گذشته بود به یزد مراجعت کردند و چنانچه ملاحظه در تاریخ چاپ شده ایشان بشود معلوم میگردد که تاریخ شهدای یزد را در سنه ۱۳۴۲ هـ ق در مرداد ۱۳۲۲ صفحه بطبع رسانده ولی تاریخ مفصل ایشان که عسر شد متجاوز از هزار صفحه است که هنوز طبع نشده در ضبط محفل ملی است .

۴۲ - تاریخ شهدای منشاد را بقلم آسید محمد طیب منشادی قیلاً بدست آورده بودم ولی اخیراً چاپ شده در دسترس میباشد .

۴۳ - شرح حال و نغز از احبای اولیه پارسی که تاریخ تحریر ندارد .

۱ - شرح حال جناب شاه سیاوخش مهرگان .

۲ - شرح حال جناب استاد جوانر شیرمرد .

۳ - شرح حال جناب شهریار خداداد عموقلی .

۴ - شرح حال جناب جمشید خداداد حکیم .

۵ - شرح حال جناب ارباب جمشید .

۶ - شرح حال جناب مهربان رستم دینیار مرهبادی .

۷ - شرح حال جناب جمشید مهرگان فاسم آبادی .

۸ - شرح حال جناب هیرزد یار خدابخش

۹ - شرح حال جناب اسفند یار کوچه بیکی .

۴۴ - خاطرات آعلی ارباب نصیراف - مرحوم آقاعلی نصیراف اهل قزوین فرزند حضرت حاج نصیر شهید است . ایشان شرح تصدیق پدر و رفتن بقلعه طبرسی و نجاتش را از آن مهالك و مخاطر و خشیدن او را بمیرزا باقر فراشبانی مهدی قلی میرزا فرمانده هار دیگد ولتی آوردن حضرتش را بطهران و حبس در طهران و بردن بقزوین و چوب خوردن حضرتش در بازار قزوین و پرداخت پانصد تومان جریمه بگیری را و گرفتاریهای بی دریغ ایشان

بعد از واقعه قلعه طبرسی و تباہ شدن هستی و سرمایه پدر و رفتن برشت برای سرپرستی شعبه تجارتی جناب سمندری اتفاق خود ترا شرح میدهد و حبس خود و پدرش را در سال ۱۳۰۰ - هـ . ق در برشت و صعود حاج نصیر در محبس و بیرون بردن نعش پدر از زندان و ریختن رجاله بر سر نعش حاج نصیر و وارد کردن بلا یا بر نعش آن وجود مطهر و کند چشم و گوش و دست و اعضا و جوارح نعش را مرقوم میدارد . و بعد بلا یا و صدماتی که بر خود و پدر (در زمان حیات) ایشان وارد گشته برشته تحریر آورده که جناب سمندر از یادداشتهای او استفاده و در تاریخ خود درج نموده است و همچنین از روی یادداشتهای پدر اسامی بعضی از اصحاب قلعه طبرسی و وقایع آنجا را در خاطرات خود نوشته و همچنین مقداری از یادداشتهای متفرقه در خاطرات اوست که ارتباطی با تاریخ امر ندارد . تاریخ تحریر خاطرات خود را سنه ۱۳۴۴ هـ . ق گذاشته و این خاطرات در ضبط محفل ملی است .

۴۵ - شرح حال ملا عبدالحسین قزوینی (بدیع خانم لامع قزوینی که سالها معلم مدرسه وحدت بشرکاشان بود ، شرح حال حاجی میرزا رجبعلی حکیم باشی سلطان آبادی را - برشته تحریر آورده و در ضمن صدمات وارد بر جناب حکیم را مرقوم داشته . حکیم اولادانی داشت یکی از ابناء او که اسمش میرزا احسن بود در ایام بغداد حضور جمال مبارک مشرف شد و با او امر فرمودند که بقزوین برود و مشغول طبابت مشغول شود و او نیز حسب الامر بقزوین آمد و دختر ملا عبدالحسین واعظ را بزنی اختیار نمود . ملا عبدالحسین واعظ گاهی در قزوین بوده و گهسی برشت و لا هیجان میرفته است و یکی از تلامیذ

مرحوم شیخ احمد احساسی بود که مرحوم شیخ بشارت ظهور موعود را بوی بداد و او مرتب در تجسس بود تا اینکه پس از استماع ندای مبارک مؤمن گردید . در واقعه مازندران نیز بود و حضرت قدوس او را مرخص فرمودند زحمات و خدمات تو بیشتر از شهادت است لذا ایشان بقزوین آمد و بتبلیغ نام مشغول گشت . زحمات و خدمات زیاد کشید و در واقعه ملا تقی عموی طاهره که قبل از واقعه مازندران بود در قزوین نبوده بلکه بلاهیجان رفته بود ، اتفاقاً همان شب وارد قزوین شد و همه میگفتند قاتل اوست ، لذا فرار کرده پنهان شد و پس از اینکه قاتل پیدا شد بقزوین مراجعت نمود سپس پسر عموهایش که همگی از آخوند های قزوین بودند در صد قتل او برآمدند و میگفتند که باید او را زنده بگور نمود ، ایامی گورکنده ملا عبدالحسین را گرفته زنده زنده بگور کردند ، خوشبختانه سرهنگی از راه رسید همینکه این واقعه دلخراش را دید او را از گور بیرون کشیده بمنزل خود برد .

خدمات تیکه آن پیر مرد ۹۰ ساله کشید از شهادت بیشتر بوده است . خلاصه بدیعه خانم لامع شرح حال بعضی از رجال قزوین را نوشته و خدمات خود را در کاشان نیز ذکر کرده مخصوصاً موقعیکه مدرسه وحدت بشر را بستند .

۴۶ - جواب رد شیخ الاسلام تغلیسی و وقایع اسکومیلان (مرحوم حاجی علی اکبر احمد زاده میلانی فرزند حاجی احمد میلانی مینویسد : ایامی که آخوند ملا عبد السلام سیسانی در تغلیس از طرف دولت بهیه روس شیخ الاسلام و راهس - سلسله اثنا عشری بود برادران احمد اف هاز شیروان در تغلیس تجارت داشتند و بمنزل ایشان تردد میکردند و صحبت امری هم میکردند اگر

اوقات در بودن ایشان فانی را خبر میدادند و میرفتند مدتی که از امر مبارک صحبت میشد عجز خود را میدادند روزی فرمود من چیزی نوشته ام میخواهم بفرستید عکس را جواب بدهند . بنده عرض کردم آقا شیخ شما چه اشکالی دارید که در اینجا حل نمیشود اگر میل دارید بامیلغینی که از اینجا عبور و مرور میفرمایند ملاقات بکنید ، گفت خیر من جزوه بعنوان اینکه اطلاع حاصل شود نوشته ام میدانم شما با عکس طرف هستید و ما مورد هر کس آنچه بدهد بفرستید لذا این فانی عنوان روی پاکت را گفتم و او فرستاد تا بالاخره در جواب این شیخ الاسلام بطوریکه همه میدانند جناب ابوالفضائل فرائد را مرقوم داشتند و در صفحات قفقاز و تغلیس این موضوع شهرت یافت و شیخ نیز پشیمان شده اظهار نمود که اگر من این جزوه - مختصر را ننوشته بودم این کتاب باین بزرگی از کجا نوشته میشد و اما از وقایع اسکومیلان مینویسد . ملا یوسف علی اردبیلی که بمیلان تشریف آوردند علناً در منا بر مشغول تبلیغ شدند ، در ضمن مینویسد بعد از صعود جمال مبارک یعنی در دوره میثاق در اسکومیلان ضوضا شد و رفتار مردم با احباب طوری بگردد و بعد از کرمو منین آن دوره را نموده و وقایع اسکومیلان را آنچه که بخاطر داشته نوشته است و همچنین شرح شهادت و نفرکه یکی در باویل سفلی و یکی در اسکوشهادت رسید مانند مذکور داشته - هر چند این وقایع تاریخ ندارد ، ولی بطور کلی معلوم است که تا سال ۱۳۴۲ قمری این وقایع را برشته تحریر آورده و این تاریخ مختصر را اختیار محفل مقدس ملی است .

۴۷ - تاریخ سنگسر - مذکور است که تقریباً ده سنه قبل از ظهور حضرت نقطه اولی چهار نفر در

سنگسرمردم را بظهور قائم بشارت میداده اند از جمله مرحوم آ میر محمد علی والد مرحوم آقا سید محمد رضا که شخصی عالم و بزرگوار و سرخیل ابرار بود و در جرگه شیخیه اولاد و شاگردان خود را بظهور بشارت میداد و علما را جداگانه تکذیب مینمود و میگفت اینها دشمن قائم هستند و بی پسر داشت و آرزو میکرد که در رکاب قائم شهید شوند (آسید احمد مجتهد - آ میر ابوطالب - آسید ابوالقاسم - آسید محمد رضا) که در پسرش در واقعه قلعه شهید شده اند . و دیگر از جمله مبشرین ، کربلائی ابو محمد سنگسری بود که قبل از ظهور مردم را بشارت بظهور میفرمود و در پسر داشت (محمد علی - ابوالقاسم) و بستگان اصرار داشتند که برای آمدن عیال اختیار شود ، جواب میداد عروس پسرهای من آنست که در رکاب قائم شهید شوند و اکثر اوقات سرکوجه و خیابان مردم میگفت که شما خیر قائم را نشنیده اید . وی قبل از ظهور درگذشت ولی در پسرش در واقعه قلعه شهید شدند و از جمله مبشرین کربلائی علی بود ، شب و روز در حالت پیری و انجذاب نفوس را برای شنیدن ندانویسد میداد اگرچه عوام بود ، و یک پسر داشت اسم او صفر علی ، موقع حرکت اصحاب بسمت قلعه پسر خود را روانه مینماید و پسر را آنجا شهید میشود همینکه خبر شهادت پسرش رسید بحمام رفتند خضاب نمود و میگفت الحمد لله برای پسر عروسی کردم و مردم نیز حالت اورا حمل بر جنون مینمودند و پس از تحمل جفا از بیگانه و خویش رحلت نمود و هر دو اینها با مرحوم آ میر محمد علی مصاحب و ندیم بوده اند . و از جمله مبشرین حاجی ملا باقربود که شخصی فاضل و عارف مسلک و اهل منبر بود و پیوسته در استان و مریدان خود را بقرب ظهور نوید میداد و میگفت مستعد باشید که در راه اسلام به آخر رسیده است و قائم ظهور میکند و دشمنان ایشان

علما و آخوند ها هستند بالای منبر از اقویا و علمایا تکذیب مینمود و حتی بعضی اطفال را نشان میداد و میگفت اینها از اصحاب قائم و مؤمن بنا خواهند بود . چون علما کلمات او را میشنیدند دشمن او شده و مزاحمت برایش ایجاد مینمودند لذا او نتوانست در سنگسریست کند ناچار بسمت شیراز حرکت و در شیراز عیال اختیار نمود و قبل از ظهور حضرت اعلی وفات کرد و یک پسر داشت بنام آقا محمد علی که در ایام شهاب وقتی حضرت

بها الله در بغداد تشریف داشتند و اظهار امر علفی نشده بود او مؤمن با مرحضرت اعلی میشود و با حالت انجذاب و اشتعال بخدمات امیری موفق و خانه اش محل ایاب و ذهاب احباب و مؤمنین بوده . گاهی حالت انجذاب باو دست میداده و اشعاری میسروده که خود کتابی است موسوم بخموشی و اکثر بشارت بظهور من بظهره الله میداده و سرکار آقا را در آن کتاب (آقا) خطاب میکرد و پس از اظهار جمال قدم مؤمن شده و بخدمات فائزه موفق بوده و محبوب القلوب احباب و مورد عنایت جمال اقدس الهی بوده . الواحی بافتخارش نازل شده و در سنه ۱۲۹۴ از این عالم رفته است .

این تاریخ اسامی اشخاصی که از سنگسرو شه میرزا بقلعه رفته اند مذکور میدارد و کسانی را که شهید شده یا بقیه السیف اند یاد مینماید . این تاریخ در ضبط محفل است .

۴۸ - تقریرات مرحوم صنیع السلطان و بقلم آقاعبدالحسین بشیر الهی راجع به نراق و عائله مرحوم حاجی میرزا کمال الدین و آ میرزا محمود اخویشان در نراق که مینویسند : (وقتیکه ناصرالدین شاه در بیلاقی مورد حمله بابیان قرار گرفت بهر حیل و سببه اقدام کرد و در تمام

بلاد و قراء ظایفه^۱ بابیه مورد هجوم و حمله قرار گرفتند ، در این موقع مصطفی قلیخان عرب (سهام السلطنه) رئیس قرامورانهای خط کاشان ، یزد اصفهان ما^۲ مور گرفتاری بابیان گردید و از طرفی این ظایفه موجب سیاست علمای کاشان که بنام اعمام حاجی میرزا کمال الدین و آقا میرزا محمود نوادگان آقا ملا احمد فاضل نراقی بودند ، مرحوم صنیع السلطان که فرزند آقا میرزا محمود بودند گرفتاری پذیرد و غارت احمای نراق و تفرقه هر يك را بیان ، مخصوصا^۳ راجع بصدقات و گرفتاری عائله خودشان و رفتن بآذربایجان و افشار و همچنین صدقاتیکه در موقع خروج از افشار و کتوس و سایر نقاط پیش آمد ، بیان میدارد تا اینکه بزنجاق و قزویں ورود نموده و در سال ۱۲۹۸ وارد طهران گشتند و گرفتاری سال ۱۳۰۰ که عده بی را دستگیر نموده بودند و شهادت ملا علیجان ماهفروجکی را بیان میدارد و چون ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۵ بفرنگستان میرفت مرحوم صنیع السلطان بامنتصب آجودان سلطانی ملتزهر کباب و حامل و وعده توپ تا سرحد ایران گشت . خلاصه آنچه را که در عمر خود بخاطر داشت تقریر و آقای بشیر الهی نوشته و تاریخ تحریر را لیل ۱۷ مرداد ۱۳۰۶ شمسی رقم زده اند این خاطره در ضبط محفل مقدس طوسی است .

۴۹ - تاریخ مهاجرت آقا محمد جعفر ثابت اصفهانی بطهران که پسرشان آقای عباس ثابت در خرداد ۱۳۲۲ شمسی نوشته اند : جناب آقا محمد جعفر ثابت اصفهانی معروف بخرازی فروش پدرش میرزا محمد حسین عطار تولد شد در سال ۱۲۷۶ هـ . ق (۱۲۳۶ شمسی) در اصفهان بوده در سال ۱۲۹۶ که بسن ۲۰ رسید تصدیق امر نمود و شرح تصدیقش را خودش نوشته است بعد واقعه سال

۳۲۰ و شهادت میرزا اشرف را بیان و ضمن آن گرفتاری و صدقات خود را شرح میدهد و سپس مهاجرت خود را از اصفهان بطهران در زمستان سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ قمری میگوید و الواح خود شراکه از جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء^۴ دارد مینویسد . آقا محمد جعفر ثابت در واقعه قتل سلولخانه نیز بوده و بدبختی هائی برایش پیش آمده که همه را شرح میدهد تا میرسد بطهران و تاریخ تحریر را ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی مطابق ۱۴ ربیع الاول ۱۳۵۲ قمری نوشته است این اثر در ضبط محفل ملی است .

۵۰ - سرگذشت تاریخی مرحوم میرزا مهدی خان طبیب همدانی الاصل (شریک حاجی امین) چه در همدان و چه در لاهیجان و چه در رشت و چه در ریاریس در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء^۵ و غیره مخصوصا^۶ مباحثات تبلیغی ایشان بسیار کلیمیهای همدان . این مرد بزرگوار در ابتدا ای سرگذشت خود مینویسد : اول مبلغی که به همدان آمد جناب حاجی میرزا حمید رعلی بعد جناب ابن اصدق و بعد حضرت حاجی امین بود و آمدن جناب حاجی میرزا حمید رعلی در سنه ۱۲۹۵ هـ . ق بوده و اولین کسی که از کلیمیهامو^۷ من شدند جناب حکیم آقا جان بعد حکیم رحیم بعد دانی روین بعد آقا یهودا^۸ و بعد این فانی بودم - ایشان شرح زندگانی خود و سایر احباب و مخالفتهای کلیمیهارامرقوم میدارد و سپس بسمت طهران حرکت و یکسال در حضرت عبدالعظیم متوقف و سپس بشهریار رفتند و بعد جریان تبلیغی خودش را نوشته و در ضمن بکرمانشاه و کردند مسافرت و بین اهل حق تبلیغ نمود و در سنه ۱۳۱۹ بارض مقصود شتافت و موقعی بود که آب انبار مقام اعلی را میساخته اند و حضرت حاجی امین در حقیقت بود که حضرت عبدالبهاء^۹ امر

فرمودند باتفاق حاجی امین بایران بروید لذا جناب حاجی بطهران وایشان برشت رفتند و پس از مدتی در لاهیجان رفته و توقف نمود و جریبان آمدن جناب آموسی کاشی شریک متحده را بلاهیجان و شرح شهادت شراب تشریق در آورده و در سنه ۱۳۲۳ قمری برشت رفته و از آنجا بطهران مسافرت و مجدداً برشت برگشت و بعد از چند روز بلاهیجان مراجعت نمود . بعد از استان شورش در لاهیجان و صد ماتی را که بمو منین وارد گشته مینویسد و بعد رفتن پاریس حضور مبارک حضرت عبدالیهاء و شهادت ابتهاج الملک رشتی را - ضمن اوضاع رشت نوشته است این تاریخچه تاریخ تحریرند ارد و در ضبط محفل است .

۵۱ - سرگذشت حمل عرش مطهر حضرت رب اعلی

میرزا اسد الله اصفهانی که خود ماه موراین عمل بود ، مینویسد : در شهر صفر سنه ۱۳۰۳ هـ . ق موقعیکه حضرت ملا علی اکبر و ابوالفضائل و سایر اولیا از سجن طهران خلاص یافته بودند اسم الله المهدی (سید مهدی دهجی) باین عبد فرمودند برویم با هم قدری گردش کنیم لذا با اتفاق رفتیم در خارج دروازه دولا ب چون بصحرای رسیدیم و خلوت بود از بغل خود نقشه شی در آورده و گفت این نقشه ضریح امام زاده زید است در چهار سوق کوچک و مطلبی است که جمال مبارک ذکرش را نزد کسی حرام فرموده اند در آن نقشه در طرف یمن عرش مبارک امانت گذارده شده و امر مبارک است که محلی خریداری و عرش مبارک بدان مکان انتقال یابد ، لذا رفتیم نزد متولسی امامزاده زید که آن موقع مخروبه بود . گفتیم که پیرمردی یزدی با جوانی شبی آمدند و صدوقی در اینجا آوردند و گفتند میخواهیم در بقعه امامزاده

زید امانت بگذاریم بعد حمل بکریلا کنیم متولسی پس از شنیدن مطالب محل را طبق نقشه نیکه در دست ما بود نشان داد این عبد مطمئن شدم و گفتم عموی من با برادر کوچکم آوردند و امانت گذارند و من هم در طهران نبودم حال که وسیله حمل بکریلا فراهم شده آمده ام امانت را بپرسم سپس در نظر گرفتیم که اطراف طهران محلی

خریداری کنیم . در دروازه عبدالعظیم طرف سر قبر آقا تفتحص نمود ، خانه شی خریداری کردم و بدانجا نقل دارم بعد بخانه آقا حسن تفرشی و چون منزلمان در کوچه چاپ خانه طرف دروازه دولا ب در خانه همشیره کوچک عیال آقا میرزا علی نقی اصفهانی بود ، عرش مبارک را با طاق فوقانی خانه آقا میرزا علی نقی بردم بعد از چندی بمنزل آقا حسینعلی نور بعد خانه آقا محمد حسین بعد خانه میرزا علی اکبر خان مستوفی بعد خانه میرزا احمد بعد خانه آقا محمد کریم عطار سپس از طریق قاسم قمرود ، کاشان ، اصفهان ، نجف آباد ، خونسار ، گلیایگان ، خمین ، خرم آباد ، کنگاور ، صحنه بیستون ، کرمانشاه ، خانقین ، بغداد ، کنسار شطرات - شام ، بیروت ، عکا .

۵۲ - خاطرات توره مبارکه علیا (همشیره حضرت عبدالیهاء) - وقایع ایام کودکی حضرت عبدالیهاء و شخص خوب شانرا که چگونه زندگانی مرفهی داشته و باندک فرصتی ورق برگشت و در موقع تیراندازی بنا صرا دینشاه رجاله بخانه هایشان ریخته اموال را غارت و هستی آنها بر باد شد و مادرشان نیز دست اطفال را گرفته بخانه یکی از بستگان فراری شد - ایام حبس مبارک را در سیاه چال و وضع خود شانرا شرح میدهند که من در آن موقع ۵ ساله و برادر عباس ۸ ساله بوده اند - و مینویسند ما ابتدا از حال پدر خبر

نداشتیم همینقدر رشیدیم که ایشانرا از شمیران -
 بسپاه چال آورده زیر زنجیر کران محبوس داشته اند
 ما هاروز پیش همه نوع عزت و ثروت داشتیم ولی
 روز بعد بیچاره و فقیر شدیم و چون دگمه های لباس
 ماها همه طلا بود مادرم يك يك بیرون می آورد و -
 میداد می فروختند و غذا برای جمال مبارك تهیه
 بزدان میبردند . خلاصه داستان زندگانی
 خود شانرا در آن ایام بیان میفرمایند و سپس
 جمال مبارك که از سپاه چال مرخص شدند با
 جمعی از قلامان شاه و سرایان از طهران قصد
 بغداد نمودیم و آنموقع چون زمستان خیلی
 سخت بود مادران سفر صدمه زیاد دیدیم موقع
 حرکت برادر کوچکمان را در طهران گذاردیم که
 این مسئله خیلی بیدرمان عذاب میداد تا
 بالاخره باز حمت و عذاب وارد بغداد گشتیم و در
 بغداد هیچ چیزنداشتیم و بیچاره مانده بودیم
 تا اینکه از طهران هرچه داشتیم فروختند و وجه
 آنرا برای ما فرستادند و از آن بپدم قدری آسوده
 شدیم و پس از مدتی نا برادری پدرم ازل وارد -
 بغداد شد و شروع بمخالفت و ایجاد سواستاهم
 بین احباب نمود . او در موقع سختی و خطر از
 طهران فرار کرده بود و همینکه قدری آسایش
 حاصل شد ببغداد آمد و بیچع ما پیوست .
 برادرم بعد رسه نسیرفت و با اطفال نیز بازی نمیکرد
 فقط سواری را دوست میداشت پدرم پس از
 یکسال از بین ما غایب شد هرچه تجسس کردیم
 او را نیافتیم و همیشه منتظر بودیم که شاید قاصدی
 از پیش ایشان آمده کاغذی بیاورد . پس از دو سال
 ببغداد آمد ما او را شناختیم او در آنوقت دارای -
 گیسوان و محاسن بسیار بلند بود و بظاهر رویش
 بنظر میرسید . خلاصه ایام ببغداد گذشت
 کارگزار ببغداد یکی از منسوبان پدرم بود ولی
 در امور دیانتی خصم لدود پدرم بشمار میرفت

شرحی بند بر ایران نوشت که پیروان بها اللسه
 روز بروز در تزییدند بهتر است باد ولت عثمانسی
 بمذاکره پرداخته ایشانرا بنقطه دیگر اعزام دارند
 خلاصه تصمیم دولت عثمانی بر این شد که پدرم
 را با سلامبول بفرستند و قایم
 باغ رضوان را میفرمایند . ضمن حرکت ۷۵ نفر
 جمعا همراه بودند و تا رسیدن با سلامبول تقریبا
 ۴ ماه طول کشید . بعد وقایع سختی ورود
 با سلامبول را شرح میدهند و پس از چند ماه توقف
 در اسلامبول مارا بادرنه سوق دادند مسافرت
 بادرنه ۹ روز طول کشید آنهم در هوای
 سرد زمستان که همگی مبتلا بامراض گوناگون بودیم
 مدت توقف مادر بادرنه ۵ سال طول کشید و در
 این مدت چه صدماتی متحمل شدیم خدا میداند
 و همچنین مخالفتهای ازل مخصوصا اینکه سسم
 درغذای مبارك ریخت که پدرم را مسموم سازد
 همینکه جزئی از غذا میل کردند مریض و بستری
 شده و ۲۲ روز نقاهتشان طول کشید همینکه
 رفع نقاهت شد مخالفت ازل شدیدتر و سبب شد
 پدرم را بمکاتبعید و محبوس داشتند و قبل از تبعید
 بمکاتبعید اعلان علنی امر فرمودند . موقع حرکت
 بمکاتبعید آن ایام و وقایع بین راه ورود بمکاتبعید
 مخصوصا ورود بسربازخانه عکا (مقصود قشله است)
 را شرح میدهند و در ضمن صدمات قشله عکا و حبس
 مبارك و عائله را بیان میفرمایند و بعد شرح شهادت
 غضن اطهر را بیان داشته اند . بعد مینویسند
 پس از مدتی برادرم با اعضای حکومتی تماس گرفته
 شرحی از صدمات وارده بر مومنین و عائله ما صحبت
 میدارند تا بالاخره راضی شدند که ماها از قشله
 خارج و در خانه بی مسکن گیریم و دوستان و پیروان
 که در شهر متفرق بودند اجازه داشتند با هر کس
 میل دارند ملاقات کنند ولی گفته بودند که
 جمال مبارك باید در خانه بمانند . داستان عکا

راکاملاً بیان و همچنین صفات ملکوتی حضرت
عبدالیهما را شرح داده اند، چون مفصل است
از ذکر بقیه معذورم .

و در خاتمه معروض میدارم که نسخ متعدد تاریخ
دیگری موجود دارم که چون در پرونده های
متعدد پراکنده است فعلاً بخاطرندارم و از ذکر
آنها معذرت میخواهم .

● محمد علی ملک خسروی

پرسش

● ● ● ● ● ● ●

پاسخ

● ● ● ● ● ● ●

● غالباً بمنظور کسب اطلاع و از دیار معلومات سئوالاتی
از ناحیه دوستان طرح میشود که صلاح دانستیم بعضی
از آنها را که جنبه عمومی تر دارد در این صفحه
جواب گوئیم تا هم ارتباط مستقیم تری بین خوانندگان و
نشریه برقرار گردد و هم عده بیشتری بتوانند از این مجادله
اطلاعات استفاده کنند . انتظار داریم با استفاده از
فرصتی که افتتاح این صفحه بدست میدهد خوانندگان
ارجمند مسائل خود را مطرح فرمایند تا با انعکاس
آنها در نشریه و تقدیم جواب به هدف فوق که عبارتست
از بسط و اشاعه معلومات امری در بین یاران رحمن و
نائل آئیم .

۱ - ب

● متخباتی از الواح حضرت عبد البها

انسان کامل قوی القلب است و فارغ از بیم و ترس . . .

عبد البها همیشه منتظر که خیر محبت و الفت و یگانگی احبای الهی برسد .

در بغداد شخصی از عرفا بحضور مبارك آمد و خلوت خواست که مشرف شود و چون فائز شد عرض کرد استدعیاد ارم سری از اسرار الهی بمن القا کنید ، فرمودند : ما اهل سر نیستیم ما اسرار الهی را با طبل و علمد رقطب عالم گوئید یم سری ند اریم .

● قسمتی از لوح جناب میرزا محمود زرقانی :

. مثلثیست در بین عرب مشهور ، عند الصباح یحمد القوم السری . سری شهریوی است یعنی قافلها مداد ممنون از شهریوی گردد . هر چند در شب ممنوع از خواب شده و باد به پیموده و زحمت و مشقت کشیده ولی صبح چون بمنزلگاه رسد از شهریوی مسرور و شادمان گردد . حال نیز چنین است . اوقات پاران بشیروی میگردد انشاء الله بامداد خواهد آمد ، اگر چه نفس این شب صبح است و این زهرشده و این قهر لطف و این بلا عطا و لکن در مذاق عاشقان و در کام مشتاقان حلاوتش احساس گردد

جامعه جهانی بیهائی

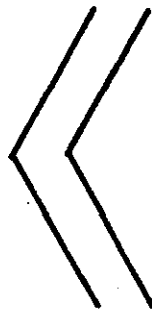
● گزارش بیهائی نیز BAHÁ'Í NEWS

● ترجمه و تلخیص: آهنگ بدیع

مجلس متحد

تابستان سال ۱۹۷۳ باردیگر فرصتی پیش آورد تا جامعه بیهائی راه حل مشکلات جهانی را در سه اجتماع مهم بین المللی که با شرکت اعظم نمایندگان دول و جوامع عالم تشکیل شده بود اعلام دارد. این سه اجتماع به ترتیب عبارت بود از: سمینار ملل متحد تحت عنوان "خانواده در جامعه" متحول "لندن - کنگره جهانی صلح از راه قانون"، "بیجان، ساحل علاج و سمینار ملل متحد درباره "جوانان و حقوق بشر" سان رمو، ایتالیا.

نمایندگان جامعه جهانی بیهائی که به دعوت سازمان ملل در این اجتماعات شرکت جسته بودند نه تنها نوایای الهی را به سمع میمنت های نمایندگی ملل عضو و سازمانهای غیر دولتی و حقوقدانان شناخته شده بین المللی رساندند بلکه چشم اندازهای بیهائی را درباره مسائل جاری طی بیانیه هایی که بین نمایندگان شرکت کننده و مطبوعات توزیع شد، تشریح نمودند. بعلاوه در تماسهای فردی نیز به بحث در اطراف امر مبارک پرداخته و سئوالات مطروحه را پاسخ گفتند.



● کنگره جهانی صلح از راه قانون

ابيجان - ساحل عاج

روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات با وقت
جریان این کنفرانس را که در يك گوشه دور افتاده
دنيا برگزار می شد زیر نظر داشتند تا به بهنند
آیا حقوق دانان و قانون گزاران دنیا خواهند
توانست در مسائل حقوقی طرح شده بتوافقی
برسند یا نه ؟

مرکز صلح جهانی از راه قانون که برگزارکننده
این کنفرانس بود در سال ۱۹۷۳ کوشید بود که
از راههای مختلف بیش از دهمیلیون نفر از
پيروان ادیان دنیا را متقاعد سازد که دین و قانون
هدفها و آرمانهای مشترکی جهت برقراری صلح
دارند و بهمین منظور جزوهای هم تحت عنوان دین
و قانون منتشر کرد .

ولی در جزوه مزبور بسیاری از تعالیم بهائیس
بدیانت اسلام نسبت داده شده بود و بگفته
رئیس مرکز نه انتشار جزوه و نه برنامه کنفرانس
هیچیک موقعیتی برای ارائه نظریات دینت بهائی
در باره صلح بدست نمی داد . تنها سخنرانی
نماینده جامعه بهائی توانست تا حدودی اشتباهات
را تصحیح و مسائل را روشن کند .

دکتر عزیزنویدی (حقوق دان) که بعنوان
نماینده جامعه بهائی در این کنفرانس تعیین شده
بود بمحض ورود به ابيجان ، تقاضای وقتی برای
سخنرانی در کنفرانس کرد و چون برنامه اصلی
کنفرانس از قبل تعیین شده بود با تعجب اطلاع
یافت که بلافاصله بعد از پیام افتتاحیه رئیس
جمهور ، وقتی برای او منظور کرده اند .

وی با استفاده از این وقت ضمن سخنرانی
مشروحی گفت :

مرکز " صلح جهانی از راه قانون " ، که
سازمانی غیر دولتی وابسته به سازمان ملل متحد
است و اعضایش را حقوق دانان ، قضات و محققین
برجسته مسائل حقوقی تشکیل میدهند در اواخر
تابستان گذشته کنفرانسی در ابيجان در سواحل
ایوری برگزار کرد .

در این کنفرانس که ششمین اجلاس
بین المللی سازمان مزبور بود ، بیش از ۲۰۰۰ نفر
حقوق دان ، قاضی و وزیران بیش از ۱۰۰ ملیت
مختلف شرکت کرده بودند تا درباره تحکیم قوانین
بین المللی و تقویت محاکم جهانی در زمانی که
شواهد بی نظمی و هرج و مرج بشلکی در دنیا و
گسترده دنیا را فرا گرفته گفتگو و تبادل نظر کنند .
از جامعه بین المللی بهائی نیز دعوت شده بود که
نمایندگانی باین کنفرانس اعزام دارد .

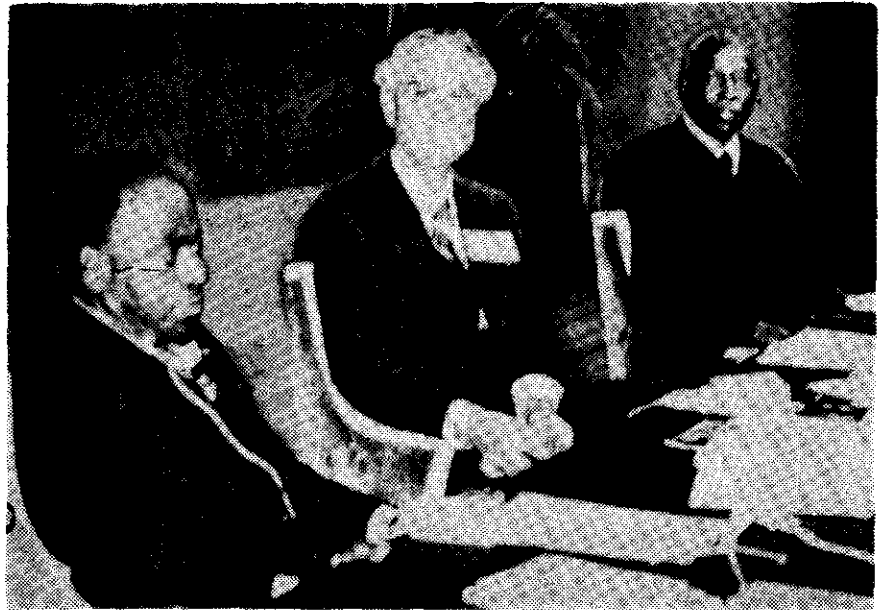
نمایندگان جامعه بهائی نیز با استفاده از
فرصت توانستند نظریات دینت بهائی را در مورد
مسائل و مشکلات جهانی باستحضار شرکت کنندگان
عالی مقام این مجمع برسانند .

در ستور جلسات کنفرانس را مباحثی از قبیل
هواپیمای زدی ، حقوق انسانی ، تجارت بهایی
چند ملیتی ، حقوق دریایی ، رفتار با پناهندگان
و کنترل جمعیت تشکیل می داد .

دکتر عزیز نویدی نماینده جامعه
بهائی در حال سخنرانی در
کنفرانس ایبجان - ساحل عاج



حضرت رئیس جمهوری کشور ساحل
عاج در جلسه افتتاحیه کنفرانس
(نفر اول از سمت چپ)



● خانواده در جامعه متحول

لندن

دیگر اجتماعی که نمایندگان جامعه جهانی بهائیان طی سال ۱۹۷۳ در آن شرکت کردند سمینار "خانواده در جامعه" متحول بود که از ۱۸ تا ۳۱ جولای در لندن جریان داشت. این سمینار توسط سازمان ملل و منظور ارائه خدمات مشورتی به کشورهای عضو رزمینه حقوق بشر ترتیب یافته بود و اولین سمینار منعقد از طرف سازمان ملل در نوع خود محسوب می شد.

بررسی نقش زن در خانواده از موضوعات اساسی است که توسط کمیسیون مخصوص در سازمان ملل تعقیب میشود. در این کمیسیون مطالعات مختلفی از جمله درباره وضع حقوقی زن در خانواده صورت گرفته که قسمتی از این مطالعات در سمینار لندن منعکس گردید.

نمایندگان ۲۸ کشور و ۳ سازمان غیر دولتی نظیر جامعه جهانی بهائیان در این سمینار شرکت کرده بودند.

خانم نیس نماینده جامعه بهائیان طی سخنان فشرده ای اهمیت خانواده را در بطن کشمکش نیروهای عظیم و تغییر دهنده ای که نوع بشر به سوی وحدت جهانی پیش میبرند یاد آور شد و اظهار داشت که ازدواج اساس یک خانواده خوب و خانواده خوب اساس یک تمدن پایدار است. عشق که در رابطه ازدواج بیش از سایر روابط ضروری است نیروی مقدسی است

که وحدت روحانی و جسمانی هر دو را موجب میشود.

مادر مهمترین عضو خانواده است. در دنیا بهائیان تساوی حقوق، شئون و فرصتها برای زن و مرد به عنوان یک قانون الهی شناخته شده، معنی لوصف تربیت دختران یعنی مادران آینسده و در نتیجه اولین آموزگاران نوع انسان در رتبه اولی قرار دارد.

وظیفه والدینی اولین و مهمترین تکلیف هر زن و شوهر را متساویا تشکیل میدهد. پدر و مادر به عنوان نمونه و سرمشق باید روح وحدت و یگانگی را در نهاد کودکان تقویت بخشیده به آنان تفهیم نمایند که جهان یک وطن است و من علی الارض اهل آن.

علاوه بر حقوقی که معمولاً برای کودکان شناخته شده تربیت آنها به آداب انسانی از تکالیف مسلمة والدین و حقوق حتمیه فرزندان است. این تربیت به کودکان اجازه خواهد داد که از قید تعصبات رهایی یافته و به نوبه خود خانواده هائی بر اساس اصل تعاون و تعاضد به یکدیگر گروهی هممنوع تشکیل دهند.

خانم نیس اضافه کرد که درمان دردهای عالم درد گرگونی و باز شناسی ارزشهای انسانی نهفته است. چنین گرگونی در بطن جامعه بهائیان آغاز شد و در حالیکه تحول اساسی در درون افراد بهائیان جوانه زده انعکاس آن در حیات خانوادگی و اجتماعی اهل بهائیان آشکار گردیده است. همان تحولی که سرانجام عالیهترین مکارم انسانی را در کره ارض مستقر خواهد ساخت. درک ماهیت روحانی انسان

و اعتقاد به وحدت ارگانیکی جامعه بشری پایید
اساس و پایه شناخت تازه قرار گیرد .

از سمینار نتایج قابل ملاحظه ای بدست
آمد ، از جمله توافق بر سر این اصل که خانواده
بهر صورت و هیئت ، نقش مهمی را در تائید و
خواستهای زیستی و اجتماعی و روانی یعنی عواملی
که در حفظ دوام و بقای ملتها مؤثر است ، ایفا
می کند . همچنین شرکت کنندگان در سمینار
تأیید و علاقه متزایدی به اصل تساوی حقوق رجال و
نساء نشان دادند و معلوم گردید که تصویر سنتی
پدر به عنوان رئیس و مسئول منحصر خانواده
واقعیات خانواده کنونی چندان مطابقت ندارد
و کارزن تنها مراقبت از طفل نیست و اشتغال در
خارج از منزل اختصاص به یکی از طرف ندارد
بلکه این وظایف باید بین زوج و زوجه هردو تقسیم
گردد ، معینا سمینار بعضی از حقوق خانوادگی
راهنوز مختص مرد خانه تشخیص داد و بر رویهم
بیش از یکصد نظر مشورتی عرضه کرد .

جوانان و حقوق بشر

سان رمو - ایتالیا

سمینار دو هفته ای " جوانان و حقوق بشر "
منعقد در سان رمو ، ایتالیا راهبائی را که افراد
جوان بتوانند از آن راهبایه صورت مؤثر تر اصول
مند رجه در اعلامیه حقوق بشر را بکار بندند و در
خدمات ملی و بین المللی مربوط به این منشور
مشارکت جویند مورد بررسی قرار داده و با آموزش
جوانان به نحوی که آمادگی و مسئولیت بیشتری در
قبال مسائل حقوق بشری بیابند ، توجه خاص
مبذول کرد .

نماینده جامعه بهائی در این سمینار
اظهار داشت که حقوق بشر منشأ الهی دارد و شایسته

مسئولیت طبقه جوان در پاس و احترام این
حقوق بیش از سایر گروهها باشد . وحدت نسوع
انسان اولین اعلی است که جوانان باید عمیقاً
و با تمام وجود به آن مؤمن شوند زیرا به نظر اهل
بهاء بدون یگانگی اهل عالم هیچ منشوری کاملاً
تحقق پذیر نیست . جوانان باید بوسیله تنویس
ضمیمات ارزشبائی چون حقیقت ، مهربانی ، صمیمیت
و عدالت را دریابند چرا که درک این ارزشها چیزی
جز احترام به حقوق بشر و کمک به پیشرفت آرمانهای
آنها نخواهد بود .

نماینده جامعه بهائی همچنین موفق شد
که به همراه عضو دیگر هیئت با ارباب مطبوعات
و نماینده واتیکان و سایر شرکت کنندگان در سمینار
در باره امر مبارک صحبت کند .

در این سمینار تصمیمات مهمی با توافق آراء به
تصویب رسید که در آن میان میتوان توصیه به
دولتها را در اثر شرکت دادن عده بیشتری از جوانان
در هیئت های نمایندگی خود در مجمع عمومی
سازمان ملل ، قوت بخشیدن منشور بوسیله
گذراندن آن از تصویب قوای مقننه و بکارگرفتن
وسائل آموزشی بمنظور بالا بردن حس احترام در
نهاد جوانان نسبت به منشور ملل متحد ، نام برد .



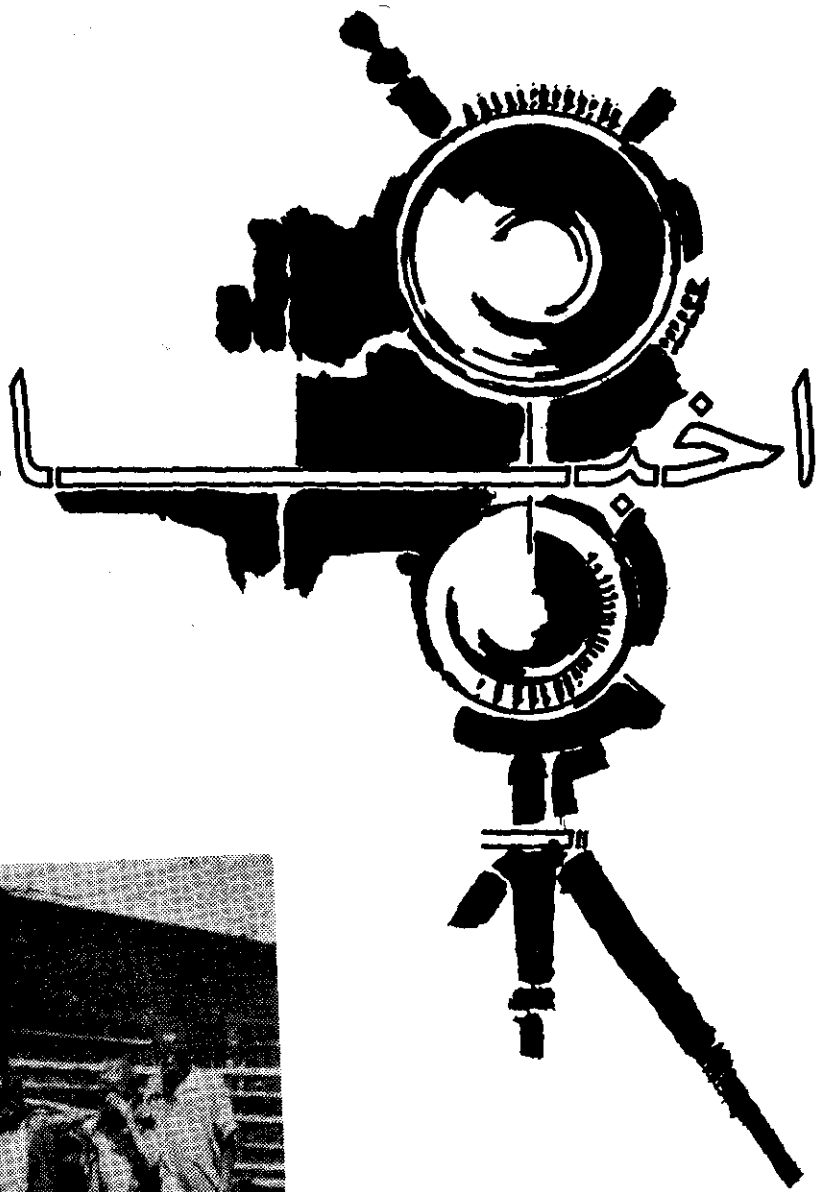
باده رخشان عشق

عند لیب

گشت جهان غرقه طوفان عشق
درتن ذرات جهان جان عشق
لشکر غارتگر سلطان عشق
دلبر جانانه درایوان عشق
آمده با باده رخشان عشق
آمده تا بانی بنیان عشق
از اثر بارش نیسان عشق
سرخ گل و لاله و ریحان عشق
نغمه سראند به گلستان عشق
شمس هدی حضرت عبد البهاست

باز بوج آمده عمان عشق
باز دمیده است سرافیل عهد
برده یورش باز در اقلیم دل
باز بر افکند زهارش نقاب
ساقی پیمانه پیمان و عهد
قلعه عشق آمده بس استوار
گشت ترو تازه ریاض قلوب
از چمنستان دل و جان دمید
بلبل خوش نغمه به لحن بدیع
سر خدا حضرت عبد البهاست

رامحضور



میلنم جوان بهائی در دهکده گانیمو
 Gatimu. در کنیا همراه عذای از
 اجسای محلی .

شبهایی — اعضای گروه تبلیغی که اخیراً
 سفر دو هفته‌ای خود را جهت ابلاغ کلمه الله
 انجام دادند .



آقای میشل بلوت *Michael Bluett* در
 حال اجرای برنامه هفتگی ابلاغ کلمه الله
 در رادیوی محلی دانشگاه ملی استرالیا در
 کانبرا *Canberra* .

تجدید انتشار مجله 'منادی جنوب'

نشریه محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا

Herald Of The South

چندی قبل بیت العدل اعظم الهی طی
دستخطی از محفل ملی استرالیا خواسته بود ندکسه
این مجله بار دیگر توسط احبای استرالیا منتشر گردد.
این نشریه رگد شته منتشر میشد ومورد توجه مولای
عزیز حضرت ولی امرالله بود ، چنانکه در سال ۱۹۲۵
کها ولین شمارگان منتشر شد ه بود طی مرقومه چنین
فرمودند " باین کار شریف واصیقل
ادامه دهید وباسا پرنشريات مشابهه رنقاط عالم
همگام وهمصد اگردیدند ای یوم الهی راه سمس
جهانیان برسائید در کوشش ومجاهدات خود را
راسخ بود ه وجدیت نعائید بهر خانه ویم رمه قلس
را عیایبید تا آنکه اسسه تنابختر انوار این مسعمل
روحانی کلیه زوایای مظلّم آن اقلیم راروشن وتابنساك
سازد . " (ترجمه بمضمون) وبیت العدل اعظم
نیز طی دستخط خود بمناسبت تجدید اولین شماره
آن در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴ چنین مرقوم داشتند .
" تجدید انتشار مجله منادی جنوب موجی
از خشنودی برای ما بارمغان آورد بخصوص که مقارن با
رضوان ۱۳۱ هجری شروع نقشه پنجاه ساله است"
(ترجمه بمضمون) .

این مجله حاوی آثار مبارکه وشارات واخبار
ومقالا تجالین است وهیئت تحریریه آن آرزومند
است که در سطح جهانی منتشر شود . مانیز در این
آرزو با آنان شریک بود فامید واریم در مجاهدات
خود موفق وموفق گردند .

آهنگ بدیع

آهنگ بدیع

برای جوانان و نوجوانان

فهرست

- | | |
|----|--------------------------------------------------------------|
| ۴۸ | ۱- قسمتی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء |
| ۵۰ | ۲- گوشه‌هایی از حیات حضرت ولی عزیز امرالله، شوق افندی |
| ۵۴ | ۳- گفتگویی با ایادی امرالله جناب فروتن
تنظیم سهیلا سیخانی |
| ۵۶ | ۴- هجرت سلیمانیه
معین افغانی |
| ۶۳ | ۵- تمدن و اخلاق
ترجمه عزیز اصغرزاده |
| ۶۶ | ۶- هدف (شعر)
دکتر جلیل میچمودی |
| ۶۸ | ۷- غزل
مریم افغان |

● اگر چنانچه در اقبال ناس حال
فتوری مشاهده نمائی محزون ^ش مینا
و این تخم پاك را بپاش یقین است
که سبز و خرم گردد و این باغ به ثمر
رسد. ما مأمور بآنیم که تخم
افشانی نمائیم دیگر انباتش با
خداست البته روزی باران رحمت
و حرارت آفتاب حقیقت بر ویانند...

● حضرت عبد البها

صفحه ۳۲ مائده آسمانی جلد ۱

● باید جوانان مانند سرو روان
در خیابان تحصیل بکوشند تا
در اندک زمانی موفق به تبلیغ
گردند زیرا مبلغ کمپا بست و
طالبان و مستعدان بسیار تشنگان
مانند افواج ولی مادی منهج
قلیل ...

● حضرت عبدالباق

صفحه ۱۲۹ ماده آسمانی جلد ۱

گوشه‌هایی از حیات حضرت ولی عزیز امرالله شوقی افندی

نقل از گوهر بکنا

● از ایام کودکی تا ابتدای ولایت

دکتر یونس فروخته در خاطرات خود می‌نویسد: "چندی بود که اهل مسافرخانه طالب دیدار حضرت شوقی افندی بودند و بخدمت حضرت افغان التماس میکردند. بکروز اتفاقاً این طفل چهار ماهه را در پیرونی مبارک حاضر کردند احباب با شوق و شغف تمام استقبال نمودند، بنده هم به زیارت ایشان شتافتم اما سعی میکردم جز بنظر یک طفل بهائی با نظر دیگرنگاه نکنم ولیکن بی اختیار یک قوه درونی مرا بر آن داشت که تعظیم و تکریم نماید و بقدر یک دقیقه مجدوب جمال این طفلسل شیرخوار گردیدم. موهای نرم سر مبارکش را بوسیدم و کیفیتی در این طفلسل احساس نمودم که بهیچ زبانی عنوان آن ممکن نیست مگر آنکه صورتاً آن وجود عزیز را به طفل مریم که در تصاویر ریختل مادر نشان میدهند تشبیه نمودم. تا چند روز دیگر قیافه نورانی این طفل در نظرم مجسم بود، کم کم فراموش کردم. این احساسات را در دفعه دیگر وجود خود مشاهده نمودم. یکی وقتیکه ایشان سه ساله بودند یکی هم یازده ساله.

حضرت شوقی افندی طفلی ظریف اندام بودند که صحتشان چندان خوب نبود و والدین همیشه از این جهت نگرانی داشتند ولی هرگز از اطفال گوشه نشین و آرام نبودند بلکه تمام ساعات روز را به جست و خیز و فعالیت می‌گذراندند. بسیار سریع الحركه و چالاک بودند همه میدانستند که ایشان سرآمد همه اطفال زرننگ و بازیکنها میباشند. طفلی بودند پر روح، پر حرارت و شجاع و بسیار بانك و خندان

و بذله گو . در بسیاری از راهها ، راهنمای بسیاری میشدند و همه میدانستند که هر هنگامه ای در جمع کودکان برپا شود براهنمائی ایشان است . این حرارت ذاتی سرچشمه نگرانیهای بسیار بوده . مثلاً وقتی اعضا عائله مشاهده مینمودند ایشان با چه بی پروائی و شتابی از پله های زیاد و بلند بالا و پائین میدوند ، مضطرب میشدند چه بسا که مسافری در پائین پله ها در انتظار مقدم مبارک حضرت عبدالبها ایستاده بود و میدیدند که آن طفل مانند آبخاری از بالا سرازیر شده بیک چشم بهم زدن پائین میرسند و بنحوی میآمدند که کل را و همه میگرفت .

از این حالت طفولیت ایشان مدرک موثق زیبایی در دست داریم و آن گواهی نفس مقدس حضرت عبدالبها است که در پشت پاکتی برای تسریح خاطر حفید دلیند خود جمله ذیل را مرقوم فرموده اند : " شوقی افندی مرد معقولی است ولی زیاده میندود . "

● داستان اولین لوح خطاب به شوقی افندی

ایشان پنجساله بودند که دست از سر حضرت عبدالبها بر نمی داشتند تا وجود مبارک چیزی برایشان مرقوم فرمایند در نتیجه این استقامت لوحی در کمال ملاحظت از پناه فضل و رحمت بافتخار آن طفل ملکوتی نازل گردید : " ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار گفتم بنویس نوشتی دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن و نوشتن تون نیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست مناجا جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم والا فرصت چیزی دیگر نه . "

ع ۴

روزی حضرت عبدالبها خطاب به طیبیه آلمانی که بعد از معالجه یکس از اعضای حرم به حضور مبارک رفته بود و حضرت ولی امر الله را زیارت کرده بود ، فرمودند ای دختر من میدانم که چرا خداوند مقدر فرموده است که او بدین مقام و منصب شدیدی وصایت من منصوب گردد ؟ اینرا پرسیدند و بدو آنکه منتظر کلامی باشنید تمام نگاه خود را متمرکز در چهره خواهر مهربان خود فرموده ادامه کلام دادند : " حضرت بها الله من نا چیزا به جانشینی خود انتخاب فرمود نه برای اینکه من ولد ارشد بودم بلکه جمال قدم از همان سالیان اولیه وجودم در هستی من کشف فرمودند که آیت الهی برجبین من منقوش است و کمی قبل از صعود مرا متذکر داشته ام فرمودند که بدو ملاحظه ارشدیت و حق الدم بایستی در بین اینها و حتی احفا خود بنگرم و کسی را که خداوند مقدر فرموده بوصایت انتخاب کنم . پسران من همه

در طفولیت بجهان بالا شتافتند و در بین نواده های من فقط این طفلک شوقس
افندی است که در اعماق چشمان نافذش این سرالهی ملحوظ میگردد .

حضرت شوقی افندی در حدود ده ساله بودند و در حقیقت بد رسه میرفتند شبی
در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که با طفل عربی که همدانشان بود در اطباق
میهمانخانه بیت مبارک در شهبه عکا بودند . در آنحال حضرت رب اعلی بآن اطاق
ورود فرمودند و سپس مشاهده شد که مردی با اسلحه آتشین وارد شد و بهیگل رب
اعلی حمله کرد و آنحضرت را شهید نمود و بعد روبه حضرت شوقی افندی نموده گفت
حال نوبت شماست و شروع کرد به دیدن در پس حضرت شوقی افندی و در اطباق
میدیدند ، ناگهان از خواب پریده و بر سر خمیزند و خواب را برای دانه خود هاجر
خاتون بیان میفرمایند . شرح خواب را طی عربی ای برای حضرت مولی السوری
که آنوقت در عکا تشریف داشتند تقدیم میدارند . پس از ملاحظه شرح خواب لوح
مبارکی بافتخار حضرت شوقی افندی از کلك مرکز میثاق صادر میگردد صورت آن لوح
اینست : " شوقی من این خواب بسیار خوب است مطمئن باش تشریف بحضرت
حضرت اعلی روحی له الفداء دلیل تفیض از حضرت کبریا و حصول موهبت کبری و عنایت
عظمی است و همچنین باقی رؤیا امید وارم که مظهر لطاف جمال ابهی گردی و روز
بروز برایمان و ایقان و عرفان بهفزایی شب تبثل و تضرع و مناجات کنی و روز آنچه لازم
است مجری داری . ع ع

حضرت شوقی افندی هر امری را که اراده میفرمودند بایستی فوری انجام
پذیرد و اگر از فوری هم زود تر میسر میشد قطعا همان را میخواستند . آنچه را که درین
تحت اختیار هیگل اظهار بود بانها بابت وقت و سرعت انجام میگرفت و نمونه آن داستا
زیراست :

در حدود سال ۱۹۲۱ یکی از احمای امریکا اتومبیلی تقدیم حضور مبارک
کرد . خبر وصول این هدیه از طرف ادارات دولتی هنگامی ابلاغ شد که آغاز
تعطیل هفتگی بود و حضرت عبدالبهاء آن ورقه را با ایشان سپرده دستور فرمودند
اتومبیل را از گمرک مرخص کنند . با آنکه روز تعطیل بود واحدی از رؤسای دوائس
حکومتی در محل کار خود نبودند موفق شدند امر به مبارک را اجرا نمودند حضورشان
عرض کنند اتومبیل بیرون در انتظار مقیم مبارک است و چون سرکار آقا این خبر را
در یافت داشتند بسیار تعجب کردند و پس اندازه سروراز چگونگی این موفقیت سریع
مستفسر شدند . حضورشان عرض شد اوراق حکومتی را بخانه های فرد فرد رؤسای
ادارات مربوطه بردند و از هر کدام تقاضا شد ورقه مخصوص خود را امضا نمایند و دستور
لازم دهند که اتومبیل حضرت عبدالبهاء است و بایستی از گمرک مرخص شود .

حضرت عبدالبها* با توجه به مسئولیت‌های آتی حضرت شوقی افندی تصمیم گرفتند که ایشان را برای تحصیل به انگلیس اعزام فرمایند لهذا حضرت شوقی ربانسی در بهار ۱۹۱۹ از اراضی اقدس رهسپار اروپا شدند باین امید که بعد از خاتمه تحصیلات به اراضی مقدسه مراجعت فرمایند و رجوعاً حضرت مولی‌الوری بخدمت امر مشغول شوند ولی افسوس که این آرزو برآورده نشد .

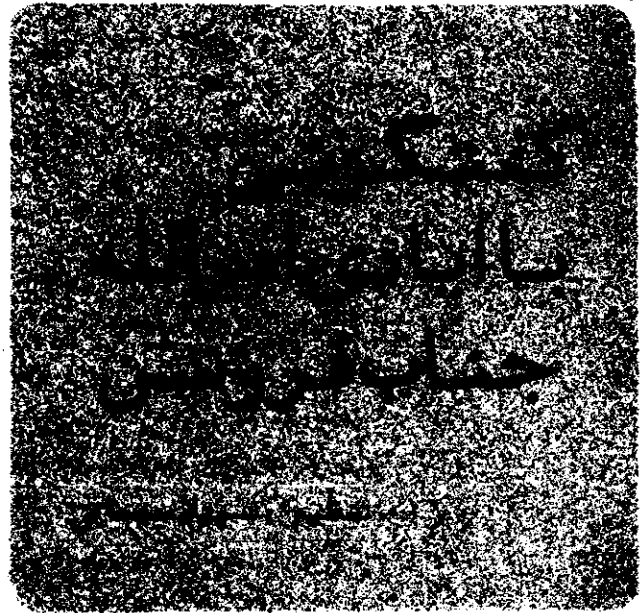
در هنگام صعود حضرت عبدالبها* حضرت شوقی افندی در لندن تشریف داشتند ، بعد از دریافت خبر صعود بیمار شدند و سه روز بستری بودند . بالاخره در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۲۱ از لندن با کشتی بهمراهی روح انگیز خانم همشیره مبارک وستاره خانم (لیدی بلاسفیلد) عازم حیفا شدند و ۲۹ دسامبر به حیفا رسیدند بقدری فقدان وجود مبارک حضرت عبدالبها* آنحضرت را رنجور و خسته کرده بود که برای بالارفتن از پله‌های بیت مبارک زیر بازو نشان را گرفتند . تنها کسی که در آن بیت میتوانست قلب کژییشان را تسلی و قوتی دهد همانا حضرت ورقه* مبارکه* علیا بودند که در حبوحه* بلایای بعد از صعود حضرت عبدالبها* مانند صخره* نجات برای اهل بها* بودند .

بعد از صعود حضرت مولی‌الوری حضرت ولی امرالله مورد لطافت متتابعه از هر سمت شدند ، البته احبای البهی در سراسر عالم کاملاً مطیع و منقاد و عشاق جان‌نثار حضرت فصیح ممتاز بودند ولی ناقضین که بعد از صعود حضرت عبدالبها* بخیال خود میدان را برای تخریب آماده میدیدند شروع کردند با شاعیه* اکاذیب و انجام اموری مثل تملک هرم اقدس به جبر که بینهایت قلب لطیف آنحضرت را بی‌آزد ولی وجود مبارک به رویه* مرکز میثاق که در حبوحه طوفانهای بلا آرام بودند در نهایت سکون و وقار مشغول وظایف خویش بودند .

بگذارند . حضرت ولی امرالله بیانی فرموده اند که مضمون بیان مبارک اینست: " تمام افراد جامعه بهائی در این بنای عظیم نظم بدیسیع باید ثقلی را تحمل کنند ولویک شن ریزه هم در این بنا بکاررفته باشد ثقلی را تحمل میکنند بنا براین هر یک از افراد در هر مقام و موقعیتی که باشند باید یک ثقلی را در این نقشه پنجساله تحمل کنند .

وظایف متعددی در این نقشه برد و شجوانان است . اول اینکه شخصا اقدام بمهاجرت نمایند چه در داخل ایران چه در خارج . دیگر در تقدیم تبرعات شرکت کنند حتی اطفال خردسال هم میتوانند با پرداخت ولومقدار کمی از پس انداز خود در این قسمت سهیم باشند . یابه دعا و مناجات بپردازند با قلب صاف و پاکی که هنوز آلوده نشده توجه بملکوت ابهی کنند و دعا برای موفقیت نقشه بنمایند .

بطور کلی نقشه پنجساله سه مقصد عمده دارد یکی حفاظت و تحکیم فتوحات نائله در نقشه نه ساله یعنی مراکز و جمعیتها را که در نقشه نه ساله فتح شده باشد شروع نقشه پنجساله نباید منحل شوند بلکه باید آن فتوحات حفظ و تحکیم شوند و در نقشه جدید مجدداً فتوحات تازه ای کسب شود . درست مانند آن سردار فاتحی که در جنگ ضمن حفظ فتوحات قبلی مجدداً به کسب فتوحات تازه اقدام می کند ، نه اینکه برای رسیدن به فتوحات جدید فتوحات قبلی را از دست بدهد . ما هم باید در تحکیم فتوحات قبلی بکوشیم وگرنه از کسب فتوحات موقتی چه ثمری عاید میشود ؟



دوستان عزیز حتماً اطلاع دارید که ایادی عزیز امرالله جناب فروتن بمنظور تشریح نقشه پنج ساله بیت عدل اعظم الهی و تذکار اهمیت قیام احبب را ابتدای نقشه ، با بیان تشریف آورده اند ، لهدا هیئت تحریریه قسمت جوانان و نوجوانان آهنگ بدیع وقت را مفتنم شماره و تصمیم گرفت در مورد وظایف جوانان و نوجوانان امر ابهی در این نقشه منیعه با ایشان به گفتگو بنشینند آنچه در زیر ملاحظه میفرمائید بیانات ایشان است در ملاقات کوتاهی که داشتیم . سئوالاً ما طبعاً راجع به نقشه پنجساله و وظایف جوانان است .

فرمودند : برای اجرای این نقشه هیچ فردی از افراد احبب را نمیتوان مستثنی کرد ، بند عقیده دارم همه از سن پنج سالگی به بالا می توانند در اجرای این نقشه سهیم باشند ولهدا بزرگسالان مانباید اطفال ، نوجوانان و جوانان را کنار

هدف دیگر تسماع عظیم و بردامنه جامعۀ بهائی است یعنی به فتوحاتی که تا بحال بدست آورده ایم قانع نشویم بلکه بیش از پیش بکوشیم که دامنه امر وسیع شود . در این قسمت جوانان میتوانند با ابلاغ کلمه الله به اقربان در نقشه سپیم شوند و برای اجرای این منظور باید حیات بهائی را در رزندگان روزانه خویش سرمشق قرار دهند که استقرار حیات بهائی سومین هدف عمده این نقشه است . فرموده مبارک حضرت ولی امرالله چشمهای عالمان ایسوم از وضع و شریف ناظر به بهائیان تا از احوال و اخلاق این بندگان پرتونورخوی حضرت عبدالبها بهینند و از اطوار و حرکاتشان نتایج و آثار آن قوه مودعه در کلمات الهیه مشاهده کنند و الا گفتار ثمری بیخشد و هر خدمت و اقدامی بالمآل از تا قید غیب و مشرفیت و تا ثمر دائمی کلی ممنوع و محروم گردد . گفتار را کرد ارا لازم و کردار را همت بلیغ و سعی مستمری شرط و واجب . جز جهد جهید و سعی موفور و استغاثه و استمانه و استمداد از رب غفور را هی نه و واسطه ای نیست . در این زمینه هر جوان و نوجوان بهائی وظیفه بسیار سنگینی بعهده دارد چون خودش را بهائیس مینامد و مردم هم او را بهائی میدانند و همانطور که حضرت ولی امرالله اشاره فرموده اند چشمهای همه ناظر بانان است که ببینند آیا این اسم با سمس تطبیق میکند یا بحیثیت دیگر وقتی شخصی میگوید من بهائی هستم بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل میکند یا خیر . سپس باید یک فرد بهائی چه در مدرسه چه در کوچه و چه در منزل نمایند متعلما حضرت بهاءالله باشد .

الحمد لله جوانان عزیز ما به زور اخلاق بهائی آراسته هستید و ممتاز از دیگرانند ولی همانطور که

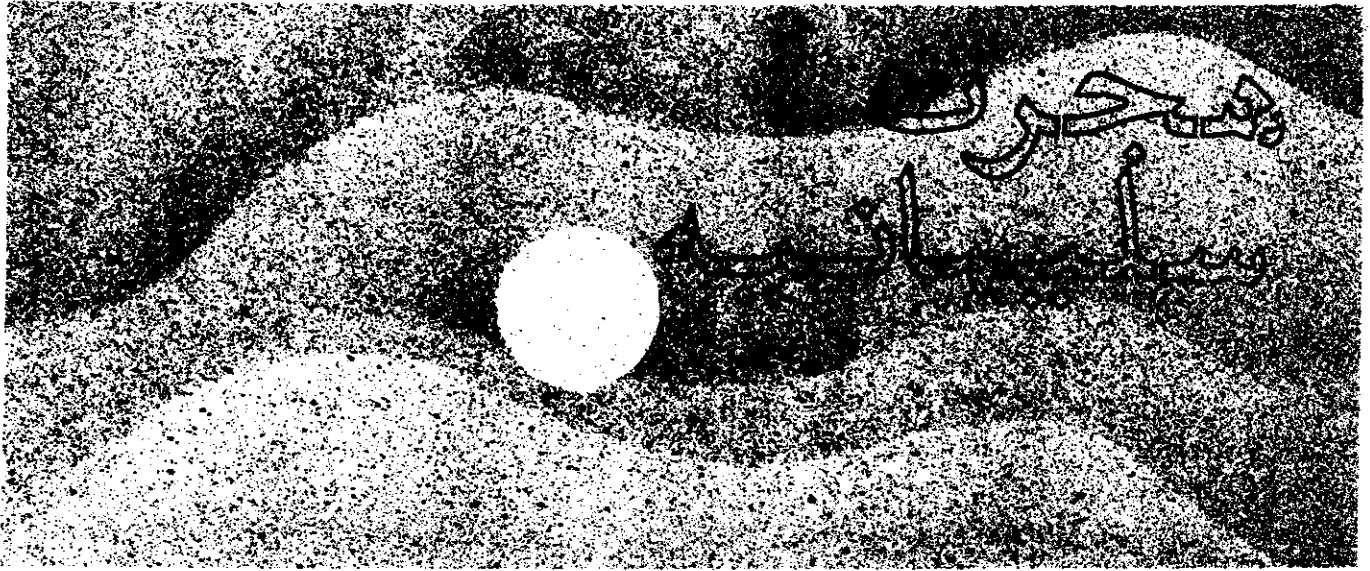
حضرت ولی امرالله مکرر اشاره فرموده اند و بهیت العدل اعظم الهی در بهائیهای متعدد خود مکرر اندر مکرر به جوانان و نوجوانان یاد آوری فرموده اند نباید به افتیاز نسبی قانع بشوند یعنی بگویند که خوب ما هر چه باشد نسبتا بهتریم بلکه باید سعی کامل بفرمایند که کاملا ممتاز از دیگران باشند و این نکته را در نظر بگیرند که اگر لئین نفس حتی يك نفر از دستورات مبارك منحرف بشود عمل همان يك شخص ضررش بقدری است که دامنگیر تمام جامعه بهائی خواهد شد و دیگران خواهند گشت که آنها هم چندان فرقی با ماندارند . زقومی چون یکی دانشی کرد

نه که رانزلت ماند نه چه را

يك حالت روانی در بشر موجود است که تقلید با کثرت می کند و قتی که از کسی میسرند چرا اینکار را میکنند جواب میدهد چرا هم می کنند ؟ یعنی تابعیت از اکثریت مرض قرون شده است .

اگر ما بخواهیم تا کسی با اکثریت مردم بکنیم و مثل آنها بشویم پس دیگر ظهور حضرت بهاءالله چه لزومی داشته ؟ این خونهای پاک چرا ریخته ؟ و این همه مصیبت و سختی که تاریخ امر ما ملو از آن است چه ضرورتی داشته ؟ ظهور حضرت بهاءالله برای تغییر منش اهل عالم بوده ، چه بسیار نفوس بوده اند که قبل از تعهد بقرامبارك غرق در تقلید و مفاسد بوده اند و با ایمان با من بهائی اعمال گذشترا بکنی ترك گفته و به صفات بهائی متصف شده اند . لهذا ما اهل بهاء علی الخصوم جوانان معیار و مقیاس اعمال و رفتارمان باید تعالیم الهی باشد نه تقلید از دیگران .





● معین افغانی

چنانکه این مطلب باعث حزن و اندوه بی پایان جمالبارک گردید و مصائب و بلاها چون غیث هاطل برهیگل اطهرشان باریدن گرفت . حضرت بهاء الله در باره این ایام در لوح مریم (۱) چنین میفرمایند :

" ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نمود از ارض طاه بعد از ابتلای لا تحص بعراق عرب به امر ظالم عجم وارد شدیم و از غل اعداء به غل احبباء مبتلا گشتیم و بعد الله یعلم ماورد علی . و نیز در لوح کل الطعام

بعد از سرگونی جمالقدم از ایران به بغداد ، افراد بایی بسوی بغداد توجه نمود و عازم آن محل شدند ، در این موقع شهرت و معروفیت حضرت بهاء الله روز بروز رتزاید و دایره محبت نفوس نسبت به ایشان بشدت در اتساع بود ، بنحویکه این مسأله سبب گردید آتش حقد و کینه حاسدان و معاندین شعله ور شده و به فتنه و فساد پرداختند در این بین عده ئی ریاست طلب بمنظور کسب مقام شروع بفعالیت کرده و به سعایت و بدگویی از جمالقدم پرداختند و موجب ایجاد اختلاف گشتند

(هو مریم عیسی جان بلامکان عروج نمود) نازل گردیده است ، این امه موقته بعد از استخلاص جمالقدم از سیاه چال طهران مدت یکماه از هیگل اطهر که بیمار و بستری بودند در منزل خود پرستاری نمود تا جمالقدم بهبود یافتند این خانم در زیارتنامه نازله باعزازش بورقة الحمراء ملقب شده

۱ - مریم (دختر عمه جمالبارک) دختر ملک نساء خانم و میرزا کریم نمد ساب و حرم آمیرزا رضا قلی نایب داری جمالقدم بود . این خانم محترمه از مؤمنین بجمال ابهس است که باعزازش چندین لوح از جمله لوح مریم و کلمات عالیات در تسلی وی بخاطر فوت برادرش میرزا محمد وزیر و لوح مصدر به

(۲) می فرمایند : (توجت علی ابحر الحزن
التی لن یقدر احد ان یشرب قطرة منها و حزنت
بشأن تکالیف الروح ان یفارق من جسمی) .

جناب نمیل از قول میرزا آقاخان کاتب وحی
نقل نموده است که : " قبل از ایام هجرت یومی
جمال مبارک را بین فجر و طلوع آفتاب مشاهده
نمودم که باشب کلاه که هنوز بر آسمان مبارک بود
بطور یغنی از بیت خارج میشدند ، در این حین
چنان آثار اضطراب و تشویش در هیکل اقدس
مشهود بود که قدرت مواجهه با وجه مبارک از من
سلب گردید ، هیکل قیوم در حین مشی بکمال
غضب و شدت باین بیانات قهریه ناطق
" این نفوس همان نفوس هستند که مدت سه هزار
سال به پرستش اصنام ما لوفو معبودی جز عجل
زربین نداشتند الحال نیز بهمان اوهام معتکف ،
چهنسبتی بین این نفوس و راهیه سافله و طلعت
احدی موجود و چه ارتباطی بین این عبده او شان
و مقصد اعلی و غایت قصوی حب و شوق مشهود
چندی در بین این قوم مکث نمودیم ولی ادنی توجه
واقبال و کمترین تذکرو انتباهی از آنها مشاهده نگردید .
(۲) .

نظرباین مسائل جمال مبارک بعد از یکسال
توقف در بغداد در یوم دوازدهم رجب سال
۱۲۷۰ هـ . ق مطابق ۱۰ آوریل ۱۸۵۴ میلادی بدن
اطلاع احدی بهمراهی یکی از خدام موسوم بـ
ابوالقاسم همدانی که فردی مسلمان (۴) بود به
کوههای سلیمانیه تشریف بردند . در این مورد
جمال قدم بنفسه المقدسه در کتاب مستطاب ایقان
چنین می فرمایند : قوله الاحلی : (اگرچه در این
ایام راحه حسدی وزیده که قسم به بحرین وجود
از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم با اینکه آنرا
اولی نه تا حال چنین غل و حسد و بغضاتی ظاهر
نشده و نخواهد شد چنانچه جمعی که راحه
انصاف را نشنیده اند رایات نفاق برافراخته اند و بر
مخالفت این عبد اتفاق نموده اند و این عبد
در اول ورود این ارض چون فی الجمله بر امور
محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم
و سرد ریبایانهای فراق نهادم و دو سال و حده در
صحراهای هجر سر بردم و از هیوم عیون جاری بود
و از قلبم بحور دم ظاهر . چه لیالی که قوت دست
نداد و چهایام که جسد راحت نیافت و
مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم
و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضراحتی نشوم

است .

۲ - این لوح در تفسیر آیه قرآنی (کل الطعام
کان حلالاً لینی اسرائیل الا ما حرم اسرائیل علی
نفسه - سوره آل عمران آیه ۸۷) به درخواست
میرزا کمال الدین نراقی در سال ۱۲۷۰ در بغداد
نازل گردیده است ، حاجی میرزا کمال قبلاً تفسیر
این آیه را از ازل خواسته بود و ازل مطلبی
نوشته و بوی ارائه نمود میرزا کمال که خود صاحب
فضل و علم بود چون آن کلمات را بشیارسست
یافت از محضر جمال مبارک تفسیر آیه مذکور را است

نمود و در نتیجه لوح مذکور در جوابش از قلم حضرت
بها الله نازل گردید ، پسر حاجی کمال در کاشان
بشهادت رسید و در بین مردم به معاون التجار
معروف بود .

۳ و ۴ - گاد پاسزیای جلد دوم .



وعلت حزن قلبی نگردم ، غیر از آنچه ذکر شد
خیالی نبود و امری منظوره اگرچه هر نفسی محلی
بست و بهوای خود خیالی نمود .

هجرت جمال قدم به کوههای سلیمانیه
مدت دو سال بطول انجامید . همکل مبارک ابتدا
به کرکوک و از کرکوک به سلیمانیه تشریف بردند
و از سلیمانیه عازم محلی کوهستانی بنا سرگلو (۶)
شدند و رغاری در این کوه سکنی اختیار فرمودند
سرگلو نام آبادی ای است که در نزد یک کوهی
به همین نام قرار دارد ، محلی که جمال قدم به آنجا
تشریف برده بودند بسیار متروک بود و فقط برخی
از کشاورزان در دو موقع ز سال یکبار برای برداشتن
و بار دیگر برای برداشت محصول به حوالی دامنه
آن کوه می رفتند . درباره این ایام حضرت
بها^۱ الله در لوح مریم می فرمایند : قوله تعالی
(فردا^۱ و احدا^۱ هجرت اختیار نمودم و سر
به صحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم
که جمیع دروغ بتم گریستند و جمیع اشیا^۱ بر کرستم
خون دل بباریدند با ظهور صحرا مؤمن شدم و سا
وحوش عرا^۱ مجالس گشتم) .

مدتی جمال قدم بدین منوال در سرگلو تشریف
داشتند و بعضی اوقات حتی قوتی یافت نمیشد تا
اینکه یکی از شیوخ سلیمانیه شبی در خواب میبیند
که حضرت رسول اکرم (ص) به غاری در سرگلو
تشریف آورده اند ، روز بعد شیخ مذکور به تفحص
پرداخته و جمال قدم را در غار بهمان هیاتی که در

خواب دیده بود می یابد و به خدمت حضرتشان
مشغول میگردد تا اینکه اهالی شهر سلیمانیه
از رفت و آمد شیخ مذکور به کوه سرگلو آگاه میشوند
و در همان اوقات یکی از تحریرات جمال قدم بواسطه
یکی از شاگردان خانقاه خالد به بدست شیخ
اسماعیل که مرشدی عظیم الشان و رئیس فرقه
خالدیه بود میرسد ، لہذا علما^۱ و عرفا^۱ به حضور
حضرت بها^۱ الله که در آن صفحات بنام درویش
محمد معروف شدند باریافته و از ایشان تقاضا
میکند که به تکیه خالد به تشریف بیاورند ، جمال
قدم نیز که گاهی برای استحمام به سلیمانیه میرفتند

مدتی هم در تکیه خالد بجا قامت فرموده به سئوالات
عرفا و صوفیه پاسخ می فرمودند . در این مدت
همه عرفا و علما مرید جمال قدم گشته و بعظمت مقامی
ایشان معترف گردیدند و مرتباً معضلات و مشکلا
عرفانی خود را حضور مبارک عرض کرده و پاسخ
خود را دریافت می داشتند . از جمله روزی از حضور
آنحضرت استدعا نمودند که معضلات کتاب
فتوحات مکیه^۱ شیخ محیی الدین عربی (۷) را
توضیح و تشریح بفرمایند . حضرت بها^۱ الله بسا
وجود بیکه قبلاً آن کتاب را ندیده بودند چنان
تبیین فرمودند که باعث اعجاب و شگفتی عرفا و
صوفیه گردید . رفته رفته در اثر اطلاع عرفا
بر میزان احاطه جمال قدم در مسائل و علوم
احترام آنان نسبت به حضرتشان فزونی گرفت
و افرادی چون شیخ عثمان رئیس سلسله نقشبندی^۱
شیخ عبدالرحمن کرکوکلی (۸) و شیخ اسماعیل
رئیس سلسله خالدیه و کثیری دیگر از علما^۱ و عرفا^۱

- ۶ - امروز محل اقامت جمال قدم در کوه سرگلو -
شخص و معلوم است .
۵ - شهر سلیمانیه در آن زمان مرکز اجتماع علمای
سنی و عرفا و متصوفه بود .

- ۷ - شیخ محیی الدین بن عبد الله بن المرینی
از بزرگان متصوفه میباشد که در سال ۵۶۱ هـ . ق
متولد و در سال ۶۳۸ هـ . ق در دمشق وفات یافت
۸ - شیخ عبدالرحمن کرکوکلی از علمای بنام

احترام بی حد و حصر نسبت به هیکل مبارک مصری
 میداشتند و وجود مبارک را یکی از رجال غیب (۹)
 می شمردند ، سپس علما بر آن شدند مسأله فی را
 از حضور جمال مبارک تقاضا کنند که حصول آن بنظر
 آنان اعظم برهان پر وسعت معارف و اقوم حجت
 بر احاطه کامله فردی بود که مبادرت به انجام
 آن امر می نمود ، یعنی بحضور مبارک عرض کردند
 که تاکنون هیچ نفسی نتوانسته است بروزن قصیده
 تائیه کبرای این فاضل مصری (۱۰) قصیده شسی
 تقریر نماید استدعا می کنیم که شما بر این وزن قصیده
 بپسایان بفرمائید ، هیکل اطهر بر حسب
 خواهش عرفا قصیده فی بروزن منظومه این فاضل در
 د و هزار بیت انشاء فرمودند ولی چون اکثر مطالب
 آن ویرای ادراک عقول و فهم نفوس بود لذا صد و بیست
 و هفت بیت آنرا انتخاب فرموده و به طعنه اراسته
 فرمودند که این صد و بیست و هفت بیت به قصیده
 عزورقائیه (۱۱) موسوم و معروف میباشد . علما

بعد از زیارت قصیده عزورقائیه جمیعاً از عیان
 نمودند که این منظومه چه از نظر ترکیب کلمات و چه
 از جهت مفهوم و معنی بر قصیده تائیه این فاضل
 رحبان و برتری دارد .

و اما در این فاصله در بغداد ، طیور لیل از
 غیبت جمال قدیم سو استفاده کرده به پرواز درآمدند
 و اعلام کینه و نفاق بر افراختند ، اوضاع بابیان
 متشنج و جمعیتشان متفرق شد ، در این مدت
 بیست و پنج نفر ادعای من بظهور اللہی کردند از جمله
 آنان (۱۲) میرزا اسد الله خوشی ملقب به دیان (۱۳)
 سید بصیر هندی ، سید علامه میرزا حسین قطب تبریزی
 میرزا غوثاد رویش شاعر مقیم کرمانشاه ملا محمد نبیل
 زرنندی (۱۴) و ملا جعفر کاشانی بودند . میرزا
 یحیی ازل و سید محمد اصفهانی مرکز فتنه و فساد
 و باعث تحریک دیگران بودند و در اثر اعمال سخیفه
 آنان اخلاق بابیان چنان تندی نمود که ارزش امر

و معروف میباشد که رساله چهار وادی با عززازی
 در بغداد بعد از مراجعت جمال قدیم از سلیمانیه
 نازل گردیده است و در آن مراتب اربعه ، نفس عقل
 عشق و عرش فواد را شرح فرموده اند .

۹ - گاد پاسزبای جلد دوم .

۱ - ابوالقاسم عمر بن ابی الحسین بن المرشد
 بن علی معروف به ابن الفارض المصری متولد بسال
 ۵۷۶ در قاهره و متوفی بسال ۶۳۲ هـ . ق از
 متصوفین مشهور و بنام است که آثار منظوم او بخصوص
 قصیده تائیه شهرت بسزائی دارد .

۱۱ - قصیده مذکور در کتاب آثار قلم اعلی جلد
 سوم مندرج است .

۱۲ - کتاب (حضرت بها الله) تائیه سیف

جناب محمد علی فیضی .

۱۳ - جناب دیان بعداً در بغداد بحضور
 جمال مبارک فائز گردید و توبه نمود و به جمال قدیم
 مؤمن شد و مصداق حرف ثالث مؤمن بمن بظهور
 الله گردید .

۱۴ - جناب نبیل زرنندی از جمله نفوس بود که
 ادعای من بظهور اللہی نمود و در این مورد بسا
 ازل که وی را طرد کرده بود بمقابلت برخواست و در
 ضمن قصیده مضمونی ازل را هجو کرد و از جمله
 ابیاتش اینست که :

ازلم گسر قبول یانه قبول

خالق صد هزار چون ازلم

البته جناب نبیل نیز بعد از مراجعت جمال قدیم
 و پس از اظهار امر مبارک مؤمن و موقن گردید .

بایی در نظر مردم تنزلیافت ، بطوریکه ساکنین بغداد هر امر شنیع و هر خرابی و فتنه و فساد را از ناحیه امر بایی تلقی نموده و به افراد بایی نسبت میدادند . میرزا یحیی ازل یکی از اتباع خود موسوم به میرزا محمد مازندرانی را به تبریز فرستاد که جناب دیان را بقتل رساند ولی بر حسب اتفاق جناب دیان (۱۵) به بغداد عزیمت نمود هر چند یحیی ازل فساد و تباهی را بحدی رسانید که حتی حرم ثانی (۱۶) حضرت اعلی را تصرف نمود و سپس اورا به سید محمد خبیب بخشید .

حضرت ولی امر الله در قرن بدیع میفرمایند :
(این مغرض بالله کارگستاخی و بی حیثی را بجائی رسانید که دست تصرف و تعدی نسبت به عصمت مطهر حضرت اعلی بگشود و بعد آن حرم محترمه را بسید محمد لثیم بخشید و با ارتکاب این خیانت اعظم بفرموده مبارک ، " حزن جمیع قطار را اخس نمود " .

از طرف دیگر سید محمد باعدیه شی از او بیاش همدست شده بهزاترین حرم سید الشهدا حمله کرده و اموال آنان را بسرقت می بردند و جامه های آب راکه از می و نقره بود از سقاخانه های می بودند .

از سوی دیگر عاقله مبارک حضرت عبد البها که در آن زمان بیش از دوازده سال نداشتند از اوضاع

حادثه بشدت محزون و اندوهگین بودند و ملاحظه می نمودند که دم مطهر حضرت اعلی و اثرات شهادت مؤمنین و باسلان اولیهد رحال اضمحلال است . یحیی ازل نیز که نام خود را وجه مستور گذاشته بود مرتب باعث ایذا و آذیت عاقله مبارکه می گردید .

و اما تفصیل مراجعت حضرت بهاء الله جل شانه از کوه های سلیمانیه به بغداد از این قرار است .

بعد از آنکه جمال مبارک بدون خبر از بغداد خارج شده و سلیمانیه تشریف بردند ابوالقاسم همدانی که همراه جمال قدم بود از محضر مبارک استعد نمود اجازه بفرمایند و بی به همدان رفته و املاک خود را در همدان بفروشد و عواید حاصله از آنرا بحضور مبارک بیاورد ، جمال قدم نیز اجازه فرمودند و نامبرده به همدان رفته کلیه مایملک خویش را فروخت و از طریق کردستان ایران قصد سلیمانیه نمود ولیکن در نزدیکی اورمان (۱۷) ما مورین سرحدی به وی حمله

کرده بشدت مجروحش نمودند و تمامی پولهای وی را نیز بسرقت بردند ، ابوالقاسم که نیمه جانی داشت بزحمت خود را به اورمان رسانید و وقتیکه اهالی اورا یافتند زحین فوت وصیت کرد که اگر دولت سارقین را یافت اموال وی را تحویل شخصی بنام درویش محمد در سرگوه سلیمانیه بدهد و وارث خود را درویش محمد معرفی کرد .

ملاحسین روضه خوان ، زوجه منقطعه آنحضرت بود که حضرت نقطه اولی وی را در اصفهان بمنظور انجام خدمات اختیار فرمودند .

۱۷ - محلی است در کردستان ایران .

۱۵ - بعد از تشریف جناب دیان بحضور جمال قدم میرزا محمد مازندرانی مذکور بخدعه و فریب ایشانرا از کاظمین به بغداد کشانیده در نزد یکی منزل یحیی ازل با بهرحمی و قساوت عجیبی بشهادت رساند .

۱۶ - فاطمه حرم ثانی حضرت رب اعلی دختر

آن ایام مرسوم بود ایرانی هائی که در بغداد بودند برای اینکه اخبار ایران مطلع شوند به قونسولگری میرفتند و از طهران روزنامه هائی را که در آن زمان منتشر میشد مثل (وقایع اتفاقیه) به قونسولگری می فرستادند و ایرانیان بدینوسیله از اخبار ایران آگاه میشدند . روزی جناب میرزا موسی کلیم برادر حضرت بهاء الله برای کسب اطلاع از اخبار جدید به قونسولگری رفته بودند در مراجعت وقتیکه حضرت عبدالبهاء جوپای وقایع شدند ایشان گفتند که خبر مهمی نیست فقط در سرحد کردستان ایران مدتها قبل فردی را بنام ابوالقاسم همدانی ، عده ثقی بقتل رسانده و اموالش را بروده اند و نیز در حین فوت وصیت کرده که اگر اموالش را یافتند وارث وی فردی است بنام درویش محمد در سلیمانیه . حضرت عبدالبهاء می فرمایند (۱۸) ، بمحض استماع این خبر در یافتیم که درویش محمد فردی جز حضرت بهاء الله نیست زیرا هجرت ناگهانی جمالقدم همزمان با غیبت ابوالقاسم همدانی بود .

ازل که برای العین مشاهده کرده بود در اثر ریاست و قیادت وی چه وضعی مساعدی حاصل شده است مباررت به نوشتن عریضه می گورد و استدعای مراجعت هیکل انور را نمود . حضرت عبدالبهاء نیز نامه می مبنی بر همین استدعا مرقوم داشتند . آن دو نامه را در ونفرازمعتدین احباب بنام شیخ سلطان کرپلائی (۱۹) و میرزا موسی خادم همراه بردند تا از محضر حضرت بهاء الله استدعا کنند که مراجعت فرمایند .

شیخ سلطان و میرزا موسی از طریق کرکوک به سلیمانیه

رفته و در خانقاه خالدیه اقامت گزیدند و منتظر شدند که جمالقدم از سرگوبه سلیمانیه تشریف بیاورند . پس از چند روز هیکل مبارک وارد تکیه خالدیه شدند شیخ سلطان بمحض ورود جمالقدم با وجود بیکه گیسوان و محاسن مبارک بسیار بلنند شده بود حضرت بهاء الله را شناخت و بیپای ایشان افتاد و عریضه ازل را تقدیم ساخت اقدس نمود جمال مبارک به نامه ازل نظر نموده و اعتنائی نفرمودند . سپس شیخ سلطان نامه حضرت مولی الوری را تقدیم هیکل اطهر نمود و اوضاع بغداد و کیفیت احوال بابیان را عرض کرد . حضرت بهاء الله پس از ملاحظه نامه حضرت غصن الله الاعظم بخاطر حرب و علاقه و آفری که بحضرت سرکار آقا داشتند و بجهت اعتشاشات حادیه اراده مراجعت فرمودند . جمالقدم در کتاب مستطاب ایقان در این مورد باین بیان عظمی ناطق :

قوله لا حلی (قسم بخدا که این مهاجر ترا خیال مراجعت نبود و مسافرت را امید مواصلت نه . . . تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لا بد است تسلیم نمودم و راجع شدم) و در مقام دیگر باین رنه اعلی مترنم (فوالله الذی لا اله الا هو اگر بخاطر آن نبود که امر مبارک نقطه اولی را در شرف و اضمحلال و دما مقدسه ای را که در سبیل الهی ریخته شده بی شمر و اثر مشاهده می نمودم هرگز به رجوع به اهل بیان راضی نمیشدم و آنرا بیه پرستش اصنام و اتباع ظنون و اوهام خویشش وامی گذاشتم (۲۰) .

علما و عرفای سلیمانیه مصرا از محضر مبارک خواهش و استدعا کردند که مراجعت نفرمایند و لکن جمالقدم فرمودند که اراده الهی بر امر دیگری

۱۹ - پدر زوجه جناب میرزا موسی کلیم .
۲۰ - گاد پاسزهای جلد دوم - ترجمه .

۱۸ - سفرنامه آمریکا از بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء .

تعلق گرفته است و عاقبت الامر هیکل مبارک بعد از گذشت دو سال در تاریخ ۱۲ رجب از سال ۱۲۷۲ هـ ق مطابق ۱۹ مارچ ۱۸۵۶ میلادی از سلیمانیه به بغداد مراجعت فرمودند .

بار جوع حضرتشان روح جدیدی در کالبد پژمرده بابیان دیده شد و نفوسیکه ادعای من بظهوره اللهی نموده بودند بحضور مبارک مشرف شده و توبه و انابه نمودند . درهای بیت مبارک (۲۱) که در ایام غیبت جمالقدم بواسطه ایذا و ازیت ازل بسته شده بود گشوده گشت و افراد بابی گروه گروه بساحت اقد من تشریف یافتند و کیفیت جدیدی در اوضاع و احوال بابیان بوجود آمد .

آثار نازله از کلك مطهر حضرت بها^۱ الله روحی له الفداء^۲ در سلیمانیه بسیار است که متأسفانه کثیری از آنها در اثر وقایع و حوادث زمان از بین رفته است . از آثار موجود یکی قصیده مشهوره^۳ عزور قائیه است که همانطور که فوقاً بیان گردید بخواهش عرفای کردستان نازل شد و مطلعش چنین است :

هو العلی الابهی

اجذبتنی بوارق انور طلعتہ
لظهورها کل الشمس تخفت
ود یگری قصیده^۴ معروفی است که مصدر بایسن ابیات می باشد .

ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار
تا بنوشم خمرباقی از جمال و الجلال
آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق
زان شراب معنوی ساقی همی بحری بسیار

السی قوله تعالی

گر خیال جان همی هستت بدل اینجامیا
ورنثار جان و دل داری بیا و هم بسیار
رسمه اینست گروصل بهاداری طلب
ورنباشی مرد این ره در رشو زحمت میبار

علما^۵ و عرفای سلیمانیه بعد از مراجعت جمالقدم به بغداد نیز بحضور مبارک مشیرف گردیده و مشاکل عرفانی خود را استوال می نمودند چنانکه رساله هفت وادی باعزاز شیخ محیی الدین قاضی خانقین و رساله چهار وادی چنانکه از پیش آمد بر حسب استدعای شیخ عبدالرحمن کرکوکسی از قلم جمالقدم نازل گردید .

مدت اقامت جمالقدم در سلیمانیه از جمله اوقات بالنسبه راحت و آسایش عمر حضرتشان نسبت به سایر ازمه زندگانی ایشان محسوب میگردد ، چنانکه می فرمایند قوله جل ثنائه :

(این ایام آخرین ایام سکون و آرامش ماست ایامی که دیگر نظیر آن نصیب این مظلوم نخواهد گردید (۲۳) .

۲۱ - در آن زمان عاقله مبارک در بیت سلیمان غنام سکونت داشتند و بعداً^۶ هیکل مبارک و عاقله ایشان به بیت میرزا موسی بابی نقل مکان فرمودند و محل اخیر بعد ها به بیت اعظم ملقب و یکی از دو

محل حج تعیین گردید .
۲۲ - کتاب گنج شایگان تا^۷ لیلی فاضل جلیل القدر جناب اشراق خاوری .
۲۳ - قرن بدیع جلد دوم .

نشین و اخلاق

ترجمه: عزیزاصغرزاده

نام مطلبی که در این کتاب خوانده می‌شود از کتابی به همین عنوان نوشته آلبرت شوایتزر گرفته شده است. آلبرت شوایتزر در جهان اندیشه قرن بیستم نام ناشناخته‌ای نیست. او را می‌توان بعنوان يك دكتور، موسیقیدان، فیلسوف معرفی نمود. نکته قابل ملاحظه در بررسی آثار او توجه به این نکته است که او یک فیلسوف معتقد به ادیان الهی نباشد. کتاب تمدن و اخلاق او در سال ۱۹۲۳ میلادی نوشته شده است و مطلب زیر ترجمه منتخبی از قسمت اول - فصل اول کتاب اوست که با عنوان "بحران در تمدن و ملت روحاً آن شروع میشود".

و اما غرض از ترجمه این قسمت از کتاب وی فقط آشنائی جوانان با طرز تفکر و شیوه نگارش این نویسنده میباشد و به هیچ وجه تا عهد یا تقیید از عقاید وی مورد نظر نمی‌باشد. این نکته مسلم است که عقاید دانشمندان را نمی‌توان هم طراز بیانات مبارکه انبیاء الهی و قابل مقایسه با آنها دانست و لکن از آنجا که آشنائی با تفکر فلاسفه موجب آگاهی بیشتر و حدت نظر و وسعت فکر میگردد به ترجمه این قسمت اقدام میشود.

تمدن ما از يك مرحله بحرانی میگذرد. اکثر مردم علت آنرا جنگ میدانند و حال آنکه چنین نیست. جنگ و تمام مسائل مربوط به آن پدیده‌ای ناشی از حالت نامتمدن کنونی ما است. حتی در ممالکی که در جنگ شرکت نمی‌کنند و جنگ در آنها اثر مستقیم نداشته تمدن متزلزل شده است.

باید دید آیا هیچگونه تفکر صادقانه و پویا در باره موضوع عقب نشینی تمدن در بین ما موجود است و آیا راه حل‌هایی برای خروج از این بن‌بست بفکر ما میسرند. شاید بسیار بندرت. تاریخ نویسان با هوش سعی میکنند با چیدن ضرع و کوبری و باقتن آسمان و ریسمان طاراق متقاعد سازند که تمدن پدیده‌ای است که در بین برخی ملل در زمانهای خاص ظهور میکند و سپس بدلیل منطقی می‌میرد و مردمان جدید تمدن نوجای ایشان را پر میکنند. حال اگر از ایشان بپرسیم که چه ملتی و چگونه فرهنگ و تمدنی باید وراثت تمدن کنونی ما گردد قدری ناراحت و متعجب میگردید. در حقیقت اکنون هیچ‌واری برای تمدن کنونی ما بچشم نمی‌خورد و هیچ ملتی که حتی بتواند قسمتی از این رسالت را انجام دهد وجود ندارد.

تمام جمعیت کنونی بشر که بیش تحت تاثیر حالت تمدن و بی‌تمدنی حال حاضر قرار دارند و همگی که بیش سرنوشت مشابهی خواهند داشت و در بین هیچ‌یک از ایشان نحوه تفکر جدیدی که باعث حرکت و پیدایش تمدنی جدید گردد، دیده نمی‌شود.

بگذارید این تئوری‌های استادانسه و بررسی‌های حالب تاریخ تمدن را بیکسو نپیمو

خود را بایک نحوه عملی بررسی تمدن لرزان کنونی خود مشغول سازیم . آیا طبیعت و نهاد اینسن فساد در تمدن کنونی ما چیست و چرا باین مرحله رسیده است . برای شروع یک حقیقت مسلم وجود دارد که کاملاً واضح است . فاجعه تمدن ما در این است که از نظر مادی بسیار پیشرفت یافته است تا از نظر معنوی . تعادل بین ایند و برهم خورده است .

اکتشافات مادی بشر آنچنان قدرتی را بطریقیه بی سابقه در دسترس و قرار داده که روابط فردی و گروهی و ملی تحولات فاحشی یافته است . در این توانائی مابعدی افزایش و گسترش پیدا کرده که هیچکس از قبل تصورش را هم نمیکرد . بهمین دلیل ما قادر شده ایم که شرایط زندگی خود را از بسیاری جهات تا حد غیر قابل مقایسه ای با گذشته بهبود بخشیم . اما در ضمن این شورو شوق برای پیشرفت دانش و توانائی بنحوه تفکری در باره مفهوم تمدن رسیده ایم که معیوب است . مارتقیات مادی را چنان گرانبها دانسته ایم که اهمیت جنبه معنوی تمدن را بتدریج از خاطر برده ایم . حال به حقایقی رسیده ایم که ما را بخود می خوانند تا قدری بخود آئیم . این حقایق بزبانی گزنده بما میگوید تمدنی که در جهت مادی گسترش یابد ولی در جهت معنوی ترقی همسانی نیابد مشابه قایقی است که سکنانش خراب است ولیکن سرعتش هر لحظه فزونی مییابد و بناچار رویه نابودی میرود . طبیعت اصلی تمدن در ترقیات مادی آن نیست بلکه در این است که تکامل هدف هر انسان باشد و آرمان بهبودی در شرایط اجتماعی زندگی بشر بعنوان یک اصل در خاطر ها حفظ گردد و نحوه تفکر در زندگی همواره توسط چنین اهدافی هدایت

گردد . فقط هنگامی مسائل زندگی بشر قابل حل خواهد بود که قوای معنوی حاکم بر فرد واجتماع باشد و در این صورت پیشرفت های بشری از تمام جهات پرارزش خواهد بود .

اینکه آیا پیشرفت های مادی کم و باز باشد بوده اند تا بشر قطعاً بر سر نوشت تمدن ندارد . سر نوشت تمدن درین نکته نهفته است که آیا ساختن بر حقیقت حکومت میکند یا عکس . به عبارت دیگر تحقق یک مغربسته باین نیست که آیا سرعت کشتی کمی بیشتر یا کمتر است بلکه درین است که آیا کشتی در مسیر صحیح قرار دارد یا نه و سکان آن بد رستی هدایت میشود یا نه ؟ پیشرفت های عظیم بشر که ارزش آن برای تمدن حقیقی بشر مشکوک است در روابط افراد اجتماع تحولاتی را بوجود میآورد که در نتیجه مسأله نحوه تفکر فرد متمدن را حیاتی تر میسازد همانگونه که سرعت بیشتر هر کشتی موضوع هدایت آنرا قابل توجه تر میکند . پیشرفت و ترقی علم و دانش و قدرت بشر چنان بر ما تاثیر میگذارد که گویی تحولاتی طبیعی میباشد . این در حیطه قدرت مانع است که این تحولات را چنان هدایت نمائیم که همواره زندگی ما را در جهت آسایش پیش برد بلکه این تحولات همواره مشکلاتی در روابط افراد ، اجتماعات و ملل بوجود میآورد و خطراتی ایجاد میکند که پیش بینی آنها از قبل غیر ممکن است . هر چند این مطلب ممکن است متناقض بنظر برسد ولی پیشرفت دانش و قدرت بشر نیل به تمدن واقعی را نه تنها آسان تر نمیکند بلکه مشکل تر میسازد . نگاهی به اوضاع نسل حاضر و نسل گذشته ممکن است هر شخصی را باین فکر وادارد که پیشرفت های مادی اخیر چنان بر سر ما هجوم آورده است که وصول به تمدن حقیقی را محال

ساخته است
باین ترتیب پیشرفت های مادی را نباید تمدن دانست بلکه هنگامی جزئی از تمدن میگردند که روش های فکری و اخلاقی مردم تمدن بتوانند آنها را در جهت بهبود شرایط زندگی فسرده و اجتماع هدایت نماید . ماکه توسط پیشرفتهای علمی و توانائی روزافزون تکنولوژی مسحور شده ایم خطراتی را که در نتیجه غفلت از ارزشهای معنوی تمدن متوجه خود ساخته ایم از خاطر برده ایم . ما بایستی خبری خود را تسلیم پیشرفتهای پرزرق و برق کرده ایم و بطور غیر قابل توجهی در خیالات و اوهام سطحی در باره تمدن غوطه ور شده ایم و به

پیشرفتی معتقد گشته ایم که حقایقش مجهول و مسیّر نامعلوم است . بجای آنکه نقطه اتکا^ش خویش را اهداف منطقی قرار داده و زندگی را با آن منطبق بسازیم خود را با تصورات بهبوده فریب داده ایم و سعی کرده ایم با اهداف پست تری تمدن خویش را بنانمائیم . با انتخاب این مسیر ما کنترل خود را بر آنچه واقعیت است از دست داده ایم .

در نتیجه دقیقاً در برهه ای از زمان که عنصر روحانی قویتری میباشد در تمدن ما جای گیرد ، اجازه دادیم که این عنصر فراموش شود .

• تذکرو تصحیح

در شماره بیست (۳۲۵) آهنگ بدیع نام آقای 'احسان الله منوچهری' نویسنده مقاله 'انیس نقطه اولسی' از قلم افتاده بود که ضمن بیزش از ایشان تقاضا میکنم مورد فوق را در نشریه خود تصحیح فرمائید .

آهنگ بدیع

هدف

از نوای همنوائی (دکتر جلیل محمودی)

اگر ندانی که آهنگ کجاری

هرراهی تو را گمراهیست .

کشتی را که مقصدی معین نباشد

هریاری نامساعد است .

اگر هدف نداری

سرگردانی

و روزگار هم سرگردانترت سازد .

آنکه که هدفش مشخص گردد

و مقصود معین

ز آن دم در راهی

و آن ره رسد بجایی

و رساند تو را به آنچه که خواهی

آنرا که هدفش باشد

زمانه اکرام کند

و مردم احترام

راهش نمایند

ویزرگش دارند .

درآی آتش نشانان

درکوچه وخیابان

بارزنمونه ایست

آنهاهدفی دارند

وبا قصدی

بمقصدی میرانند

ومردم هم ره میکشایند

ورسیدن آنها را بمقصد آسان میسازند

پس باچنان اراده ای

بسوی هدفی معین

روانه شو

میرسی

غزل

ای نگاهت از شراب ناب شورانگیز تر
باغ زلفت از نسیم صبح هنر بهیز تر

شد شکار تیر مژگان در و چشمت مرغ دل
ناوکی نبود بجان خسته از آن تیز تر

باد از چشم تو نوشم یا ز جام می فروش
گوگد امین زین در و ام باشد سرور انگیز تر

تیغ ابروی کجبت شهری بخون آغشته است
کیست هند وئی بخون ریزی ز تو خونریز تر

خرمن هستی ما را سوخت آخر عشق در دست
عشق را نبود شراری زین شرور انگیز تر

بارد بگرگ رسد امواج آن در ریای مهر
شاید از ژرفای دل جامم شود لبریز تر

قافیه تنگ است و مریم در خیال قافیسه
نیست طبع خسته اش از این خیال انگیز تر

هست ما را این امید از رحمت پروردگار
ما قبت چیزی شود این از همه ناچیز تر

این غزل سروده نوجوان عزیزد و شهزاده مریم

افغان است که از شهرا ز فرستاده اند با

تشکر و توفیق روز افزون ایشا ترا خواستاریم

آهنگ بدیع

مریم افغان

۲۰ خرداد ماه ۱۳۵۳ مدینه منوره شیخ راز